

# 1020

۱۰۲۰ جمله

پایه و ضروری

# Sentences

ویژه مکالمات روزمره زبان انگلیسی



بهترین پکیج خودآموز

همراه با فایل صوتی با لهجه امریکن



جلد ۳

## فهرست مطالب

صفحه ۱	درس ۱ تا ۶
صفحه ۷	درس ۷ تا ۱۲
صفحه ۱۳	درس ۱۳ تا ۱۸
صفحه ۱۹	درس ۱۹ تا ۲۴
صفحه ۲۵	درس ۲۵ تا ۳۰
صفحه ۳۱	درس ۳۱ تا ۳۶
صفحه ۳۷	درس ۳۷ تا ۴۲
صفحه ۴۳	درس ۴۳ تا ۴۸
صفحه ۴۹	درس ۴۹ تا ۵۴
صفحه ۵۵	درس ۵۵ تا ۶۰
صفحه ۶۱	درس ۶۱ تا ۶۸
صفحه ۶۹	انواع زمان های معلوم
صفحه ۷۹	زمان های مجهول
صفحه ۸۱	گروه اسمی
صفحه ۸۶	شبه جمله موصولی
صفحه ۸۹	گروه حرف اضافه ای
صفحه ۹۲	قید و جمله واره قیدی
صفحه ۹۵	نحوه کاربرد حرف TO
صفحه ۹۸	افعال کمکی
صفحه ۱۰۱	حذفیات (کاهش دادن)

حق چاپ، نشر و هرگونه کپی برداری محفوظ و متعلق به وب سایت هوونیک می باشد

درس ۱

احوالپرسی Greetings

- |                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| 1 Hello.                      | سلام                          |
| 2 Good morning.               | صبح بخیر.                     |
| 3 I'm John Smith.             | من "جان اسمیت" هستم.          |
| 4 Are you Bill Jones?         | آیا شما "بیل جونز" هستید؟     |
| 5 Yes I am.                   | بله من {"بیل جونز"} هستم.     |
| 6 How are you?                | حالتون چگونه؟                 |
| 7 Fine, thanks.               | خوب، ممنون.                   |
| 8 How is Helen?               | هلن چگونه؟                    |
| 9 She's very well, thank you. | او(آن خانم) خیلی خوبه، ممنون. |
| 10 Good afternoon Mr. Green.  | بعد از ظهر بخیر آقای "گرین".  |
| 11 Good evening Mrs. Brown.   | عصر بخیر خانم "براون".        |
| 12 How are you this evening?  | امروز عصر حالتون چگونه؟       |
| 13 Good night, John.          | شب بخیر "جان".                |
| 14 Good-bye, Bill.            | خداحافظ "بیل".                |
| 15 See you tomorrow.          | فردا می بینمت.                |

## درس ۲

## مکالمه در کلاس Classroom expressions

- 16 Come in, please. بیا داخل، لطفا.
- 17 Sit down. بشینید.
- 18 Stand up, please. لطفا بایست.
- 19 Open your book, please. لطفا کتابت رو باز کن.
- 20 Close your book, please. لطفا کتابت رو ببند.
- 21 Don't open your book. کتابت رو باز نکن.
- 22 Do you understand? آیا متوجه می شی؟ / میفهمی؟
- 23 Yes, I understand. بله متوجه می شم. / بله می فهمم.
- 24 No, I don't understand. نه متوجه نمی شم.
- 25 Listen and repeat. گوش کن و تکرار کن.
- 26 Now read, please. لطفا حالا بخون.
- 27 That's fine. خوبه.
- 28 It's time to begin. وقتشه شروع کنیم.
- 29 Let's begin now. بیا حالا شروع کنیم.
- 30 This is lesson one. این درس اول است.

## درس ۳

## شناسایی اشیا Identifying objects

- 31 What's this?  
این چیه؟
- 32 That's a book.  
اون یه کتابه.
- 33 Is this your book?  
آیا این کتاب شماست؟
- 34 No, that's not my book.  
نه، اون کتاب من نیست.
- 35 Whose book is this?  
این کتاب مال کیه؟
- 36 That's your book.  
اون کتاب شماست.
- 37 And what's that?  
و اون چیه؟
- 38 Is that a book?  
آیا اون یه کتابه؟
- 39 No, it isn't.  
نه، نیست.
- 40 It's a pencil.  
اون یه مداده.
- 41 Is it yours?  
آیا مال شماست؟
- 42 Yes, it's mine.  
بله، مال منه.
- 43 Where's the door?  
در کجاست؟
- 44 There it is.  
اوناهاش (اونجاست).
- 45 Is this book his?  
آیا این کتاب مال اوست؟ / آیا این کتاب متعلق به اون آقاست؟

## درس ۴

## شناسایی اشیاء Identifying objects

- 46 What are these?  
اینها چیه؟
- 47 Those are books.  
اونا کتاب هستند.
- 48 Where are the books?  
کتاب ها کجا هستن؟
- 49 There they are.  
اوناهاشون (اونا اونجان).
- 50 These are my pencils.  
اینها مدادهای من هستن.
- 51 Where are your pens?  
خودکارهای شما کجاست؟
- 52 They're over there.  
آنها اونجا هستن.
- 53 Are these your pens?  
آیا اینها خودکارهای شماست؟
- 54 Yes, there are.  
بله، هستند.
- 55 Those are mine.  
آنها مال من هستند.
- 56 These are your books, aren't they?  
اینها کتاب های شماست، مگه نه؟
- 57 No, they aren't.  
نه، نیستند.
- 58 They're not mine.  
آنها مال من نیستند.
- 59 These are mine and those are yours.  
اینها مال من هستن و آنها مال شماست.
- 60 Those aren't your pens, are they?  
آنها خودکارهای شما نیستن، هستن؟

## درس ۵

## مکالمه درباره مشاغل Identifying people by occupation

- 61 Who are you?  
شما کی هستین؟
- 62 I'm a student.  
من یک دانش آموزم.
- 63 Who is that over there?  
اون کیه اونجا؟
- 64 He's a student too.  
اون هم یه دانش آموزه.
- 65 Is that lady a student?  
آیا اون خانم یه دانش آموزه؟
- 66 No, she isn't.  
نه او (اون خانم) نیست.
- 67 Those men aren't students, either.  
اون آقایون هم دانش آموز نیستند.
- 68 Am I your teacher?  
آیا من معلم شما هستم؟
- 69 Yes, you are.  
بله شما {معلم ما} هستید.
- 70 That man is a teacher, isn't he?  
اون آقا یه معلم هست، اینطور نیست؟
- 71 Yes, he is.  
بله او {معلم} است.
- 72 Who are those people?  
اون افراد کی هستن؟
- 73 Maybe they're farmers.  
شاید اونا کشاورز باشن.
- 74 Aren't they students?  
آنها دانش آموز نیستن؟
- 75 I really don't know.  
واقعا نمی دونم.

## درس ۶

## معرفی افراد Introductions

- 76 What's your name?  
اسم شما چیست؟
- 77 My name is Jones.  
اسم من جونز است.
- 78 What's your first name?  
اسم شما چیست؟
- 79 My first name is Bill.  
اسم من بیل است.
- 80 How do you spell your last name?  
نام خانوادگی را چگونه می‌نویسید؟
- 81 Are you American?  
آیا آمریکایی هستید؟
- 82 What's your friend's name?  
اسم دوست شما چیست؟
- 83 His name is John Smith.  
اسم او جان اسمیت است.
- 84 John and I are old Friends.  
جان و من دوستان قدیمی هستیم.
- 85 Are you John's brother?  
آیا تو برادر جان هستی؟
- 86 No, I'm not.  
نه من {برادر جان} نیستم.
- 87 This is Mr. Jones.  
ایشون آقای جونز هستن.
- 88 This is Mr. John Smith.  
ایشون آقای جان اسمیت هستن.
- 89 How do you do?  
حالتان چگونه است؟
- 90 Very pleased to meet you.  
بسیار خرسندم از دیدار شما.



## درس ۷

## روز و ماه Day and month of the calendar

- 91 What day is today?  
امروز چه روزیه؟ (امروز چند شنبه است؟)
- 92 Today is Monday.  
امروز دوشنبه است.
- 93 What day was yesterday?  
دیروز چه روزی بود؟ (دیروز چند شنبه بود؟)
- 94 Yesterday was Sunday.  
دیروز یکشنبه بود.
- 95 What day is tomorrow?  
فردا چه روزیه؟ (فردا چند شنبه است؟)
- 96 What month is this?  
الان چه ماهیه؟
- 97 This is January.  
الان ماه ژانویه است.
- 98 Last month was December, wasn't it?  
ماه گذشته دسامبر بود، درسته؟
- 99 Yes, it was.  
بله {دسامبر} بود.
- 100 What month is next month?  
ماه بعدی چه ماهیه؟
- 101 I was in the hospital for several weeks.  
چند هفته بیمارستان بودم.
- 102 Where were you on Tuesday?  
سه شنبه کجا بودی؟
- 103 You were here in February, weren't you?  
شما {ماه} فوریه اینجا بودی، درسته؟
- 104 No, I wasn't.  
نه من {فوریه اینجا} نبودم.
- 105 Your friend was here a week ago, wasn't he?  
دوست شما یک هفته پیش اینجا بود، درسته؟

## درس ۸

## صحبت درباره اشیا Talking about objects

- 106 Do you have a book?  
آیا یک کتاب دارید؟
- 107 Yes, I do.  
بله دارم.
- 108 You have a radio, don't you?  
شما یه رادیو دارید، مگه نه؟
- 109 No, I don't.  
نه، ندارم.
- 110 I don't have a phonograph, either.  
گرامافون هم ندارم.
- 111 Does this radio belong to you?  
آیا این رادیو متعلق به شماست؟
- 112 Yes, I think it does.  
بله، فکر میکنم مال منه.
- 113 How many sisters and brothers do you have?  
چند تا خواهر و برادر داری؟
- 114 Don't you have my hat?  
کلاه من پیش شما نیست؟
- 115 Yes, I have both your hat and your coat.  
بله، کلاه و کاپشن هر دوش پیش منه.
- 116 Does John have a yellow pencil?  
آیا جان مداد زرد داره؟
- 117 Yes, he does.  
بله داره.
- 118 He has a radio, doesn't he?  
او یه رادیو داره، مگه نه؟
- 119 No, he doesn't have one.  
نه، او نداره.
- 120 He already has a phonograph, but he doesn't have a radio yet.  
او در حال حاضر یه گرامافون داره، اما هنوز رادیو نداره.

## درس ۹

## گفتن ساعت Telling time

- 121 What time is it?  
ساعت چنده؟
- 122 It's two o'clock.  
ساعت دو است.
- 123 It's a few minutes after two.  
چند دقیقه از دو گذشته است.
- 124 My watch is fast and your watch is slow.  
ساعت من جلوه و ساعت تو عقبه.
- 125 Excuse me, can you tell me the correct time?  
میبخشید، می تونید زمان(ساعت) دقیق رو بمن بگین؟
- 126 No, I can't.  
نه نمی تونم.
- 127 I don't know what time it is.  
نمی دونم ساعت چنده.
- 128 I don't think it's four o'clock yet.  
فکر نمی کنم هنوز ساعت چهار شده باشه.
- 129 It must be about three thirty.  
باید {ساعت} حدود سه و سی {دقیقه} باشه.
- 130 I get up before six o'clock every day.  
هر روز قبل از {ساعت} شش بلند میشم.
- 131 The restaurant doesn't open until seven forty-five.  
این رستوران تا {ساعت} هفت و چهل و پنج {دقیقه} باز نمی کنه.
- 132 Will you be here at ten o'clock tomorrow?  
آیا فردا {ساعت} ده اینجا خواهید بود.
- 133 Yes, I will.  
بله خواهم بود.
- 134 We'll be on time, won't we?  
ما سر وقت خواهیم رسید، مگه نه؟
- 135 I hope so.  
امیدوارم.

## درس ۱۰

## صحبت درباره تاریخ و زمان Talking about dates

- 136 What's the date today?  
امروز چندومه؟
- 137 Today is November first, 1963.  
امروز اول نوامبر ۱۹۶۳ است.
- 138 When were you born?  
کی متولد شدی؟
- 139 I was born on November first, 1935.  
من اول نوامبر ۱۹۳۵ متولد شدم.
- 140 Today is my birthday.  
امروز تولدم است.
- 141 My sister was born in 1938.  
خواهرم در {سال} ۱۹۳۸ متولد شد.
- 142 I don't know what the exact date.  
نمیدونم تاریخ دقیق چیه.
- 143 Where were you born?  
کجا متولد شدی؟
- 144 I was born in a little town not far from here.  
من در یه شهر کوچک که خیلی دور از اینجا نیست متولد شدم.
- 145 What do you know about the tenth century?  
درباره قرن دهم چی می دونی؟
- 146 I don't know anything about that.  
راجع به اون چیزی نمی دونم.
- 147 Let's talk about something else.  
بیا در مورد یه چیز دیگه صحبت کنیم.
- 148 Where were you during the month of April last year?  
در طول ماه آپریل پارسال کجا بودی؟
- 149 I don't remember where I was then.  
یادم نمیاد اون موقع کجا بودم.
- 150 Where will you be next year at this time?  
سال دیگه این موقع کجا خواهی بود؟

## درس ۱۱

## صحبت درباره اشیا و مردم Talking about objects and people

- 151 What do you want?  
چی می خواهید؟
- 152 I want a cup of coffee.  
یه فنجان قهوه می خوام.
- 153 What would you like to eat?  
چی میل دارید بخورید؟
- 154 Please give me a piece of pie.  
لطفا یه تکه پای (کیک سیب) بمن بدین.
- 155 Which one would you like, this one or that one?  
کدومیک رو میل دارید، این یکی یا اون یکی رو؟
- 156 It doesn't matter to me.  
برام فرقی نمی کنه.
- 157 I'd like to talk with Mr. Jones or Mr. Smith.  
می خوام با آقای جونز یا آقای اسمیت صحبت کنم.
- 158 I'm sorry, but both of them are busy right now.  
متاسفم، اما هر دوی آنها الان درگیر هستند.
- 159 Wouldn't you like some coffee?  
قهوه میل ندارید؟
- 160 I'd rather have some tea, if you don't mind.  
ترجیح میدم مقداری چای بخورم، اگه اشکالی نداره.
- 161 Do you know any of those people?  
آیا هیچ یک از اون افراد رو می شناسی؟
- 162 Two or three of them look familiar.  
دو یا سه تا از آنها آشنا بنظر میرسن.
- 163 All of those people are friends of mine.  
همه اون افراد دوستان من هستن.
- 164 Which one of those men is Mr. Taylor?  
کدومیک از اون آقایون آقای تیلور است؟
- 165 Is he the tall man on the left?  
آیا او همون مرد بلند سمت چپ است؟

## درس ۱۲

## صحبت درباره زبان Talking about languages

- 166 Do you speak English?  
آیا انگلیسی صحبت می کنی؟
- 167 Yes, a little.  
بله، یه کم.
- 168 Does your friend speak English?  
آیا دوستتون انگلیسی صحبت می کنه؟
- 169 Yes, he speaks English perfectly.  
بله، او عالی انگلیسی صحبت می کنه.
- 170 What's his native language?  
زبان مادری او (آن آقا) چیست؟
- 171 I don't know what his native language is.  
نمی دونم زبان مادریش چیه.
- 172 How many languages do you speak?  
چند تا زبان صحبت میکنی؟
- 173 My friend reads and writes several languages.  
دوستم به چندین زبان می خونه و می نویسه.
- 174 How well do you know French?  
چقدر خوب فرانسه رو بلدی؟
- 175 He speaks French with an American accent.  
او (آن مرد) فرانسه رو با لهجه امریکایی صحبت میکنه.
- 176 My parents speak English fluently.  
والدینم بصورت روان انگلیسی را صحبت میکنند.
- 177 Mr. Jones can read French pretty well.  
آقای جونز میتونه خیلی خوب فرانسه بخونه.
- 178 Sometime I make mistakes when I speak English.  
بعضی اوقات موقعیکه انگلیسی صحبت میکنم اشتباهاتی دارم.
- 179 I have a lot of trouble with pronunciation.  
من مشکلات زیادی در تلفظ دارم.
- 180 How is her accent in French?  
لهجه او در فرانسه چطور است؟

## درس ۱۳

## صحبت درباره زبان Talking about languages

- 181 What are you doing?  
داری چکار میکنی؟
- 182 I'm reading a book.  
دارم به کتاب می خونم.
- 183 What's your friend doing?  
دوستت داره چکار می کنه؟
- 184 He's studying his lesson.  
او(آن آقا) داره درسش رو میخونه.
- 185 I'm not doing anything right now.  
الان هیچ کاری انجام نمی دم.
- 186 Where are you going?  
کجا داری می ری؟
- 187 I'm going home.  
دارم میرم خونه.
- 188 What time are you coming back?  
چه ساعتی بر می گردی؟
- 189 I'm not sure what time I'm coming back.  
مطمئن نیستم چه ساعتی برمی گردم.
- 190 What are you thinking about?  
داری راجع به چی فکر می کنی؟
- 191 I'm thinking about my lesson.  
دارم راجع به درسم فکر می کنم.
- 192 Who are you writing to?  
داری برای کی می نویسی؟
- 193 I'm writing to a friend of mine in South America.  
دارم به یکی از دوستانم(دوست خودم) در آمریکای جنوبی {نامه} می نویسم.
- 194 By the way, who are you waiting for?  
راستی، منتظر چه کسی هستید؟
- 195 I'm not waiting for anybody.  
منتظر هیچ کسی نیستم.

## درس ۱۴

## صحبت درباره سن و سال Asking about age

196 How old are you?

چند سالتونه؟

197 I'm twenty-one years old.

بیست و یک ساله هستم.

198 My brother is not quite twenty-five.

برادرم بیست و پنج سالش تموم نشده.

199 John is not forty-five yet, is he?

جان هنوز چهل و پنج {سالش} نشده، درسته؟

200 Mr. Smith is still in his fifties.

آقای اسمیت هنوز در دهه پنجاه خودش است.

201 I'm two years older than you are.

من دو سال بزرگتر از شما هستم.

202 My brother is two years younger than I am.

برادرم دو سال کوچکتر از من است.

203 How many are there in your family?

چند نفر در خانواده شما وجود دارند؟

204 There are seven of us altogether.

ما روی هم هفت نفر هستیم.

205 My sister is the oldest.

خواهرم بزرگترین است.

206 I'm the youngest.

من کوچکترین هستم.

207 Guess how old I am.

حدس بزن چند سالمه.

208 I'd say you're about twenty-three.

من میگویم شما حدود بیست و سه سال هستید.

209 I was thirty on my last birthday.

من در تولد قبلیم سی ساله بودم.

210 I'm going to be sixty-one next Tuesday.

سهشنبه آینده شصت و یک ساله میشم.



## درس ۱۵

## صحبت درباره فعالیت های روزانه Talking about daily activities

- 211 What time do you get up every day?  
هر روز چه ساعتی بلند(بیدار) میشی؟
- 212 I usually wake up early.  
من معمولا زود بیدار می شم.
- 213 I get up at 6 o'clock every day.  
هر روز ساعت شش بلند(بیدار) می شم.
- 214 My brother gets up later than I do.  
برادرم دیرتر از من بلند(بیدار) میشه.
- 215 After I get dressed, I have breakfast.  
بعد از اینکه لباس پوشیدم، صبحانه می خورم.
- 216 Usually, I have a big breakfast.  
معمولا، صبحانه مفصلی می خورم.
- 217 I have juice, cereal, toast and coffee for breakfast.  
برای صبحانه آب میوه، برشتوک، نان تست و قهوه می خورم.
- 218 I leave the house at eight a.m. each day.  
هر روز ساعت هشت صبح خونه رو ترک می کنم.
- 219 I get to work at nine o'clock every morning.  
هر روز صبح ساعت نه سر کار می رسم.
- 220 I work hard all morning.  
تمام صبح را سخت کار می کنم.
- 221 I go out for lunch at about 12:30.  
حدود ساعت دوازده و سی دقیقه واسه ناهار بیرون میرم.
- 222 I finish working at 5:45 p.m.  
من ساعت پنج و چهل و پنج {دقیقه} بعد از ظهر کارکردن را تمام می کنم.
- 223 I eat dinner at about 7 o'clock.  
حدود ساعت هفت شام می خورم.
- 224 Before I eat dinner, I read the newspaper for a while.  
قبل از اینکه شام بخورم، واسه یه مدت روزنامه میخونم.
- 225 I usually go to bed at about midnight.  
معمولا حدودای نیمه شب به رختخواب میرم.

## درس ۱۶

## صحبت درباره فعالیت‌های دیروز Talking about yesterday's activities

- 226 What time did you get up yesterday morning?  
دیروز صبح چند ساعت بلند(بیدار) شدی؟
- 227 I woke up early and got up at 6 o'clock.  
من زود بیدار شدم و ساعت شش {از رختخواب} بلند شدم.
- 228 My brother got up earlier than I did.  
برادرم زودتر از من بلند(بیدار) شد.
- 229 Did you get dressed right away?  
آیا بلافاصله لباس پوشیدی؟
- 230 Yes, I got dressed and had breakfast.  
بله، لباس پوشیدم و صبحانه خوردم.
- 231 What kind of breakfast did you have?  
چه نوع صبحانه ای خوردی؟
- 232 What time did you get to work yesterday morning?  
دیروز صبح چند ساعت سر کار رسیدی؟
- 233 I left the house at 8 o'clock and got to work at 8:30.  
ساعت هشت خانه رو ترک کردم و ساعت هشت و سی سر کار رسیدم.
- 234 Did you work all day?  
آیا تمام روز کار کردی؟
- 235 Yes, I worked from early morning until late at night.  
بله، از صبح زود تا اواخر شب کار کردم.
- 236 At noon I had lunch with a friend of mine.  
ظهر با یکی از دوستانم ناهار خوردم.
- 237 I finished working at 5:30 and went home.  
ساعت پنج و سی {دقیقه} کارکردن رو تموم کردم و رفتم خونه.
- 238 After dinner I read a magazine and made some telephone calls.  
بعد از شام من یه مجله خوندم و چند تا تلفن زدم.
- 239 I went to bed at 11:30 p.m.  
من ساعت یازده و سی {دقیقه} عصر به رختخواب رفتم.
- 240 I went to sleep immediately and slept soundly all night.  
بلافاصله به خواب رفتم و تمام شب را خیلی خوب خوابیدم.

## درس ۱۷

## ملاقات یک دوست Meeting a friend

- 241 Where did you go yesterday?  
دیروز کجا رفتی؟
- 242 I went to see a friend of mine.  
رفتم تا یکی از دوستانم را ببینم.
- 243 Did you see Mr. Jones yesterday?  
آیا دیروز آقای جونز را دیدی؟
- 244 I didn't see Mr. Jones, but I saw John Smith.  
آقای جونز را ندیدم اما جان اسمیت را دیدم.
- 245 What did you talk about?  
راجع به چی حرف می زدی؟
- 246 We talked about a lot of things.  
درباره چیزهای زیادی صحبت کردیم.
- 247 I asked him a lot of questions.  
من سوالات زیادی از او پرسیدم.
- 248 What did you ask him?  
چی از او پرسیدی؟
- 249 I asked him if he spoke English.  
ازش پرسیدم که آیا او انگلیسی صحبت می کنه.
- 250 He said he spoke a little English.  
او گفت یه خورده انگلیسی صحبت می کنه.
- 251 Then I asked him if he knew anybody in New York.  
بعد ازش پرسیدم که آیا کسی رو در نیویورک می شناسه.
- 252 He said he knew a lot of people there.  
او گفت افراد زیادی رو آنجا میشناسه.
- 253 Finally, I asked him how old he was.  
سرانجام، من از او پرسیدم چند سالشه.
- 254 He said he would rather not tell his age.  
او گفت ترجیح می ده سنش رو نگه.
- 255 He answered almost all of my questions.  
او تقریباً همه سوالاتم را پاسخ داد.

## درس ۱۸

## صحبت درباره فعالیتهای سال گذشته {عادات گذشته} Talking about last year's activities

- 256 What time did you use to get up last year?  
پارسال عادت داشتی چه ساعتی بلند(بیدار) بشی؟
- 257 I used to wake up early and get up at 7 o'clock.  
قبلا زود بیدار می شدم و ساعت هفت {از رختخواب} بلند می شدم.
- 258 I used to set my alarm clock for exactly 7 a.m.  
من عادت داشتم ساعت زنگدارم را دقیقا روی {ساعت} هفت صبح تنظیم کنم.
- 259 I never used to oversleep.  
من هرگز بیش از اندازه نمی خوابیدم.
- 260 I used to get dressed quickly every morning.  
من عادت داشتم هر روز صبح خیلی سریع لباس بپوشم.
- 261 I always used to leave for work at 8:30.  
من قبلا همیشه ساعت هشت و سی سر کار می رفتم.
- 262 I used to start working at 9 o'clock every day.  
من عادت داشتم هر روز ساعت نه کار را شروع کنم.
- 263 I used to have lunch every day at the same time.  
من عادت داشتم هر روز در یک زمان خاص ناهار بخورم.
- 264 I used to work until nearly 6 o'clock each day.  
من قبلا هر روز تا حدود ساعت شش کار می کردم.
- 265 I used to have dinner at 7:30 and go to bed early.  
من قبلا ساعت هفت و سی {دقیقه} شام می خوردم و زود به رختخواب می رفتم.
- 266 I started a new hobby.  
یک سرگرمی جدید شروع کردم.
- 267 We used to go to the movies about once a week.  
ما عادت داشتیم تقریبا هفته ای یکبار به سینما برویم.
- 268 We used to have a lot of interesting friends.  
ما قبلا دوستان باحال زیادی داشتیم.
- 269 My brother used to speak French to me all the time.  
برادرم قبلا مدام با من فرانسه صحبت می کرد.
- 270 I always used to ask him a lot of questions.  
من عادات داشتم همیشه سوالات زیادی از او بپرسم.

## درس ۱۹

## آدرس پرسیدن Asking about addressed

- 271 Where do you live?  
کجا زندگی می کنی؟
- 272 I live on Washington Street.  
در خیابان واشینگتون زندگی می کنم.
- 273 What's your address?  
آدرست چیه؟
- 274 I live at 1203 Washington Street.  
در خیابان واشینگتون ۱۰۲۳ زندگی می کنم.
- 275 I'm Mr. Smith's next door neighbour.  
من همسایه دیوار به دیوار آقای اسمیت هستم.
- 276 You live here in the city, don't you?  
شما در همین شهر زندگی می کنید، درسته؟
- 277 I'm from out of town.  
من اهل خارج از شهر هستم / من مال این شهر نیستم.
- 278 How long have you lived here?  
چند وقته اینجا زندگی می کنید؟
- 279 I've lived here for five years.  
پنج ساله اینجا زندگی می کنم.
- 280 He's known me for over ten years.  
او بیش از ده ساله که منو میشناسه.
- 281 I've spoken English all my life.  
من تمام عمرم را انگلیسی صحبت کرده ام.
- 282 I've already read the book.  
من اخیرا این کتاب را خوانده ام.
- 283 Has he studied French very long?  
آیا خیلی وقته فرانسه می خونه؟
- 284 Have you had breakfast already?  
آیا تا حالا صبحونه خورده ای؟
- 285 I had breakfast two hours ago.  
دو ساعت پیش صبحونه خوردم.

## درس ۲۰

## سوال پرسیدن Asking questions

- 286 Are you going by boat?  
داری با قایق میری؟
- 287 I was at home all afternoon.  
تمام بعدازظهر داخل خونه بودم.
- 288 I was writing some letters to friends of mine.  
داشتم برای دوستان خودم تعدادی نامه می نوشتم.
- 289 What were you doing at about 4 o'clock yesterday afternoon?  
دیروز بعدازظهر حدود ساعت چهار داشتی چکار می کردی؟
- 290 I was listening to the radio.  
داشتم به رادیو گوش می دادم.
- 291 What were you doing when I called you on the telephone?  
داشتی چکار می کردی وقتی با تلفن بهت زنگ زدم؟
- 292 When you called me, I was eating dinner.  
وقتی بهم زنگ زدی، داشتم شام می خوردم.
- 293 When I saw Mr. Jones, he was talking with John Smith.  
وقتی آقای جونز را دیدم، داشت با جان اسمیت صحبت می کرد.
- 294 While you were writing letters, I was reading a book.  
هنگامیکه داشتی نامه ها رو می نوشتی، من داشتم یه کتاب می خوندم.
- 295 While we were having breakfast, John was talking on the telephone.  
هنگامیکه داشتیم صبحونه می خوردیم، جان داشت با تلفن صحبت می کرد.
- 296 Can you guess what I was doing this morning?  
می تونی حدس بزنی امروز صبح داشتم چکار می کردم؟
- 297 I can't remember what John was doing yesterday afternoon.  
نمیتونم بیاد بیارم که جان دیروز بعدازظهر داشت چکار می کرد؟
- 298 I've forgotten what he said his address was.  
فراموش کرده ام که گفت آدرسش چی بود.
- 299 I've forgotten what time he said he had dinner last night.  
فراموش کرده ام که چه زمانی او گفت شب گذشته شام خورده.
- 300 They called us just as we were having dinner.  
آنها دقیقا موقعی که ما داشتیم شام میخوردیم به ما زنگ زدند.

## درس ۲۱

## توصیف اشیا Describing objects

- 301 What color is your book?  
کتاب شما چه رنگی است؟
- 302 My book has a dark blue cover.  
کتابم یک جلد آبی تیره دارد.
- 303 This knife is dirty.  
این کارد کثیفه.
- 304 It's not too heavy, but I don't know what the exact weight.  
اون بیش از اندازه سنگین نیست، اما نمی دونم وزن دقیقش چقدره.
- 305 This round table weighs about forty-five pounds.  
این میز گرد حدود چهل و پنج پوند وزن دارد.
- 306 My car has stalled.  
اتومبیلیم خاموش شده.
- 307 One of my suitcases is small, and the other one is medium size.  
یکی از چمدان هام کوچک، و اون یکی اندازه متوسط هست.
- 308 I like the shape of that table.  
شکل آن میز را دوست دارم.
- 309 How long is Jones Boulevard?  
طول بلوار جونز چقدره؟
- 310 That street is only two miles long.  
آن خیابان تنها دو مایل طول دارد.
- 311 Will you please measure this window to see how wide it is?  
میشه لطفا این پنجره رو اندازه بگیرید تا ببینید پهناش چقدره؟
- 312 This window is just as wide as that one.  
این پنجره به پهناي اون یکی {پنجره} است.
- 313 The walls are three inches thick.  
این دیوارها سه اینچ ضخامت دارند.
- 314 This material feels soft.  
این ماده نرم است.
- 315 This pencil is longer than that one.  
این مداد بلندتر از آن یکی است.

## درس ۲۲

## درخواست کردن و دستور دادن Asking people to do things

- 316 Would you please tell Mr. Cooper that I'm here?  
میشه لطفا به آقای کوپر بگوئید که من اینجا هستم؟
- 317 Take this books home with you tonight.  
این کتاب ها رو امشب با خودت خونه ببر.
- 318 Please bring me those magazines.  
لطفا آن مجلات رو واسم بیار.
- 319 Would you help me lift this heavy box?  
ممکنه بهم کمک کنی این جعبه سنگین رو بلند کنم؟
- 320 Please ask John to turn on the lights.  
لطفا از "جان" بخواه(درخواست کن) تا چراغ ها رو روشن کنه.
- 321 Put your books down on the table.  
کتاب هات رو پایین روی میز بزار.
- 322 Get me a hammer from the kitchen, will you?  
از توی آشپزخونه یه چکش برام بیار، ممکنه؟
- 323 Please show me the basement.  
لطفا زیر زمین رو بهم نشون بده.
- 324 Please don't bother me now, I'm very busy.  
لطفا الان مزاحمم نشو، خیلی کار دارم.
- 325 Would you mind mailing this letter for me?  
میشه این نامه رو واسم پست کنی؟
- 326 If you have time, will you call me tomorrow?  
اگه وقت داری، فردا بهم زنگ خواهی زد؟
- 327 Please pick up those cups and saucers.  
لطفا اون فنچون ها و نعلبکی ها رو بردار(بلند کن).
- 328 Will you do me a favour?  
میشه یه لطفی بهم بکنی؟
- 329 Please count the chairs in that room.  
لطفا صندلی های داخل اون اتاق رو بشمار.
- 330 Please pour this milk into that glass.  
لطفا این شیر رو داخل اون لیوان بریز.



## درس ۲۳

## اطلاعات گرفتن Getting information and directions

331 Can you give me some information?

می تونید کمی اطلاعات بمن بدین؟

332 Can you tell me where Peach Street is?

می تونید بهم بگین خیابان "پیچ" کجاست؟

333 It's two blocks straight ahead.

دو تا بلوک جلوتره.

334 Which direction is it to the theater?

کدوم مسیر به تئاتر میره؟

335 Turn right at the next corner.

تقاطع بعدی سمت راست بپیچ.

336 How far is it to the university?

تا دانشگاه چقدر راهه؟

337 It's a long way from here.

از اینجا مسیر طولانیه.

338 The school is just around the corner.

این مدرسه تقریبا همین اطراف است.

339 The restaurant is across the street from the hotel.

رستوران اونطرف خیابون روبروی هتل است.

340 You can't miss it.

نمی تونی از دستش بدی.

341 Do you happen to know Mr. Cooper's telephone number?

آیا اتفاقی (احتمالا) شماره تلفن آقای کوپر رو میدونی؟

342 Could you tell me where the nearest telephone is?

می تونی بمن بگی نزدیکترین {باجه} تلفن کجاست؟

343 Should I go this way, or that way?

آیا من باید این مسیر رو برم یا اون مسیر؟

344 Go that way for two blocks, then turn left.

اون مسیر رو دو تا بلوک برو، سپس به چپ بپیچ.

345 I beg your pardon.

بخشش شما را تمنا میکنم.

## درس ۲۴

## صحبت کردن درباره خانواده و خویشاوندان Talking about family and relatives

- 346 Are you married?  
متاهل هستی؟
- 347 I'm still single.  
هنوز مجردم.
- 348 Your niece is engaged, isn't she?  
خواهرزاده تون نامزده، اینطور نیست؟
- 349 My sister has been engaged for two months.  
خواهرم دو ماهه نامزد کرده است.
- 350 My grandfather got married in 1921.  
پدر بزرگم در سال ۱۹۲۱ ازدواج کرد.
- 351 When is your grandparents' wedding anniversary?  
سالگرد ازدواج پدر بزرگ و مادربزرگت کی هست؟
- 352 How long have they been married?  
اونا چند وقته ازدواج کردن؟
- 353 They've been married for quite a few years.  
آنها نسبتاً چند سال ازدواج کرده اند.
- 354 Who did George marry?  
جورج با کی ازدواج کرد؟
- 355 Do they have children?  
آیا بچه دارن؟
- 356 They had a baby last month.  
آنها ماه قبل بچه دار شدن.
- 357 My son wants to get married in June.  
پسرم قصد داره ژوئن ازدواج کنه.
- 358 They don't know when the wedding will be.  
آنها نمی دونن که عروسی کی خواهد بود.
- 359 Their grandchildren are grown up now.  
نوه هاشون الان بزرگ هستن.
- 360 Her husband died last year.  
شوهرش سال پیش فوت کرد.

## درس ۲۵

## صحبت کردن درباره خانواده و خویشاوندان Talking about family and relatives

- 361 Where did you grow up?  
کجا بزرگ شدی؟
- 362 I grew up right here in this neighbourhood.  
دقیقا اینجا تو همین محله بزرگ شدم.
- 363 My friend spent his childhood in California.  
دوستم دوران بچگیش رو در کالیفرنیا گذروند.
- 364 He lived in California until he was seventeen.  
او تا وقتیکه هفده ساله بود در کالیفرنیا زندگی کرد.
- 365 There have been a lot of changes here in the last 20 years.  
ظرف بیست سال گذشته تغییرات زیادی اینجا ایجاد داشته است.
- 366 There used to be a grocery store on the corner.  
قبلا در این گوشه فروشگاه مواد غذایی وجود داشت.
- 367 All of the houses have been built in the last ten years.  
همه خونه ها ظرف ده سال گذشته ساخته شده اند.
- 368 They're building a new house up the street from me.  
اونا دارن یه خونه جدید خیابون بالایی {خونه} من می سازن.
- 369 If you buy that home, will you spend the rest of your life there?  
اگه اون خونه رو بخری، آیا بقیه عمرت رو اونجا خواهی گذروند؟
- 370 Are your neighbours very friendly?  
آیا همسایه هاتون خیلی دوستانه هستن؟
- 371 We all know each other pretty well.  
همه ما خیلی خوب یکدیگر رو میشناسیم.
- 372 A young married couple moved in next door to us.  
یک زوج متأهل جوان به خانه کنار ما نقل مکان کردند.
- 373 Who bought that new house down the street from you?  
چه کسی اون خونه جدید پایین خیابون رو از شما خرید؟
- 374 An elderly man rented the big white house.  
یه مرد سالخورده اون خونه سفید بزرگ رو اجاره کرد.
- 375 What beautiful trees those are.  
چه درختان قشنگی هستند.

## درس ۲۶

## صحبت کردن درباره فعالیت‌های آینده Talking about future activities

- 376 What time are you going to get up tomorrow morning?  
فردا صبح ساعت چند قصد داری بلند(بیدار) بشی؟
- 377 I'll probably wake up early and get up at 6:30.  
احتمالا زود بیدار خواهم شد و {ساعت} شش و سی {از رختخواب} بلند میشم.
- 378 What will you do then?  
سپس چکار خواهی کرد؟
- 379 After I get dressed, I'll have breakfast.  
بعد از اینکه لباس پوشیدم، صبحانه خواهم خورد.
- 380 What will you have for breakfast tomorrow morning?  
فردا صبح واسه صبحونه چه خواهی خورد(چی داری)؟
- 381 I'll probably have eggs and toast for breakfast.  
احتمالا واسه صبحونه تخم مرغ و نان تست خواهم خورد(خواهم داشت).
- 382 After breakfast, I'll get ready to go to work.  
بعد از صبحونه، برای رفتن سر کار آماده خواهم شد.
- 383 I'll leave the house at 8:00 and get to the office at 8:30.  
من خانه را ساعت هشت ترک خواهم کرد و ساعت هشت و سی به دفتر کارم می رسم.
- 384 I'll probably go out for lunch at about 12:30.  
احتمالا حدود ۱۲:۳۰ واسه ناهار بیرون خواهم رفت.
- 385 I'll finish working at 5:30 and get home by 6 o'clock.  
کارم را ساعت ۵:۳۰ تمام میکنم و تا ساعت ۶ خونه میرسم.
- 386 Are you going to have dinner at home tomorrow night?  
آیا قصد داری فردا شب داخل خونه شام بخوری؟
- 387 Do you think you'll go to the movies tomorrow night?  
آیا فکر میکنی فردا شب به سینما خواهی رفت؟
- 388 I'll probably stay home and watch television.  
احتمالا در خانه خواهم ماند و تلویزیون تماشا می کنم.
- 389 When I get sleepy, I'll probably get ready for bed.  
وقتی خوابم بگیره، احتمالا برای رفتن به رختخواب آماده خواهم شد.
- 390 Do you think you'll be able to go to sleep right away?  
آیا فکر میکنی قادر خواهی بود فوراً بری بخوابی؟

## درس ۲۷

## Talking about the weather صحبت کردن درباره آب و هوا

- 391 How is the weather today?  
امروز هوا چگونه؟
- 392 The weather is nice today.  
امروز هوا خوبه.
- 393 What was the weather like yesterday?  
هوا دیروز چگونه بود؟
- 394 Yesterday it rained all day.  
دیروز تمام روز بارون بارید.
- 395 What will the weather be like tomorrow?  
فردا هوا چگونه خواهد بود؟
- 396 It's going to snow tomorrow.  
فردا قراره برف بیاره.
- 397 It's quite cold today.  
امروز کاملا سرد است.
- 398 It's been cloudy all morning.  
تمام صبح {هوا} ابری بوده.
- 399 Is it raining now?  
آیا الان داره بارون میاد؟
- 400 It'll probably clear up this afternoon.  
احتمالا امروز بعدازظهر {هوا} صاف خواهد شد.
- 401 The days are getting hotter.  
روزها دارن گرمتر می شن.
- 402 Today is the first day of spring.  
امروز اولین روز بهاره.
- 403 What's the temperature today?  
امروز دما چقدره؟
- 404 It's about seventy degrees Fahrenheit this afternoon.  
دمای هوا امروز بعد از ظهر حدودا هفده درجه فارنهایت.
- 405 There's a cool breeze this evening.  
امروز عصر یه باد خنک خواهیم داشت.

## درس ۲۸

## Talking about sickness and health درباره سلامتی و بیماری

- 406 How are you feeling today?  
امروز حالتون چطوره؟
- 407 I don't feel very well this morning.  
امروز صبح خیلی حالم خوب نیست.
- 408 I was sick yesterday, but I'm better today.  
دیروز مریض بودم، اما امروز بهترم.
- 409 My fever is gone, but I still have a cough.  
تبم قطع شده، اما هنوز سرفه دارم.
- 410 My brother has a bad headache.  
برادرم سردرد بدی داره.
- 411 Which of your arms is sore?  
کدوم دستتون درد میکنه؟
- 412 My right arm hurts.  
دست راستم صدمه دیده.
- 413 What's the matter with you?  
مشکلت چیه؟
- 414 I've got a pain in my back.  
یه درد در کمرم دارم.
- 415 Which foot hurts?  
کدام پا صدمه دیده؟
- 416 How did you break your leg?  
پاتون چطوری شکست؟
- 417 I slipped on the stairs and fell down.  
از پله ها لیز خوردم و افتادم.
- 418 Your right hand is swollen, does it hurt?  
دست راستت ورم داره، آیا صدمه دیده؟
- 419 You'd better go see a doctor about that cut.  
بهتره بری این زخم رو به دکتر نشون بدی.
- 420 I hope you'll be well soon.  
امیدوارم زودتر خوب بشی.

## درس ۲۹

## Talking about daily habits روزانه عاداتهای

- 421 I get out of bed about 7 o'clock every morning.  
هر روز صبح حدود ساعت ۷ از رختخواب بیرون میام.
- 422 After getting up, I go into the bathroom and take a shower.  
بعد از بلند شدن (بیدار شدن) به حمام میرم و دوش می گیرم.
- 423 Then I shave, brush my teeth and comb my hair.  
سپس اصلاح میکنم، مسواک می زنم و موهایم را شانه می کنم.
- 424 After brushing my teeth, I put on my clothes.  
بعد از مسواک زدن، لباسم را می پوشم.
- 425 After that, I go downstairs to the kitchen to have breakfast.  
بعد از آن، به آشپزخانه واقع در طبقه پایین میرم تا صبحانه بخورم.
- 426 After eating breakfast, I go back upstairs again.  
بعد از خوردن صبحانه، دوباره به طبقه بالا بر می گردم.
- 427 Then, it's usually time to wake up my little brother.  
بعد، معمولا وقتشه که برادر کوچکم رو بیدار کنم.
- 428 He can't dress himself yet because he's too young.  
او هنوز نمی تونه خودش لباس بپوشه چون خیلی کوچیکه.
- 429 I wash his face and hands, and then I dress him.  
من دست و صورتشو می شورم، و بعد لباس تنش می کنم.
- 430 He tries to button his own shirt, but he can't do it.  
او سعی می کنه دکمه های پیرهنشو خودش ببندد، اما نمی تونه اینکار رو انجام بده.
- 431 My little brother takes a bath before he goes to bed at night.  
برادر کوچکم شب قبل از اینکه بره به رختخواب دوش می گیره.
- 432 He always forgets to wash behind his ears.  
او همیشه فراموش می کنه پشت گوش هاش رو بشوره.
- 433 I'm always tired when I come home from work.  
همیشه وقتی از سر کار میام خونه خسته هستم.
- 434 At bedtime, I take off my clothes and put on my pyjamas.  
موقع خواب، لباس هایم را در میارم و پیژامه می پوشم.
- 435 I get into bed at about 11:30, and go right off to sleep.  
حدودا ساعت یازده و نیم به رختخواب می رم و بلافاصله خوابم می ره.

## درس ۳۰

## Getting people's opinion and ideas نظر دیگران را خواستن

- 436 What do you think? Is that right?  
چی فکر می کنی؟ آیا درسته؟
- 437 Certainly, you're absolutely right about that.  
قطعاً، در این مورد کاملاً درست می گی.
- 438 I think you're mistaken about that.  
فکر می کنم در این مورد اشتباه می کنی.
- 439 I like hot weather best.  
من هوای گرم رو بیشتر دوست دارم.
- 440 Personally, I prefer winter weather.  
شخصاً هوای زمستونی رو ترجیح می دم.
- 441 Do you think it's going to rain tomorrow?  
فکر می کنی فردا بارون میباره؟
- 442 I don't know whether it will rain or not.  
نمی دونم بارون میباره یا نه.
- 443 In my opinion, that's an excellent idea.  
به نظرم، این یه ایده فوق العاده است.
- 444 Do you have any idea?  
آیا ایده ای دارید؟ / آیا نظری دارید؟
- 445 He's tired because he worked hard all day today.  
اون خسته است چون امروز تمام {طول} روز رو سخت کار کرد.
- 446 What do you think of my children?  
در مورد بچه های من چی فکر میکنی؟
- 447 I think you have very attractive children.  
فکر می کنم بچه های خیلی خوشگلی (جذاب) داری.
- 448 Please give me your frank opinion.  
لطفاً نظر صریحت رو بهم بگو.
- 449 Do you really want to know what I think?  
آیا واقعاً می خوای بدونی چی فکر می کنم؟
- 450 Of course I want to know what your opinion is.  
البته می خوام بدونم نظرت چیه.



## درس ۳۱

## درباره برنامه ها Making plans

- 451 What do you plan to do tomorrow?  
چه برنامه ریزی کردی که فردا انجام بدی؟
- 452 I doubt that I'll do anything tomorrow.  
شک دارم که فردا کاری انجام دهم.
- 453 Please excuse me for a little while, I want to do something.  
لطفا چند لحظه منو ببخشید، می خوام یک کاری انجام بدم.
- 454 I imagine I'll do some work instead of going to the movies.  
تصور می کنم بجای رفتن به سینما کمی کار انجام خواهم داد.
- 455 Will it be convenient for you to explain your plans to him?  
آیا برای شما راحت خواهد بود که برنامه هات رو برای او توضیح بدی؟
- 456 There's nothing to do because tomorrow is a holiday.  
کاری برای انجام دادن وجود نداره زیرا فردا تعطیل است.
- 457 What's your brother planning to do tomorrow?  
برادرت داره برنامه ریزی میکنه که فردا چکار کنه؟
- 458 He can't decide what to do.  
او نمی تونه تصمیم بگیره که چکار کنه.
- 459 It's difficult to make a decision without knowing all the facts.  
تصمیم گرفتن بدون دونستن همه واقعیت ها کار سختیه.
- 460 We're trying to plan our future.  
داریم سعی می کنیم برای آیندمون برنامه ریزی کنیم.
- 461 That's a good idea.  
این ایده خوبی است.
- 462 I'm hoping to spend a few days in the mountains.  
امیدوارم چند روزی را در کوهستان سپری کنم.
- 463 Would you consider going north this summer?  
آیا در نظر داری این تابستون بری شمال؟
- 464 If there's a chance you'll go, I'd like to go with you.  
اگر شانسی برای رفتن تو وجود داشته باشه، تمایل دارم با شما بیام.
- 465 After you think it over, please let me know what you decide.  
بعد از این که راجع بهش خوب فکر کردی، لطفا تصمیمی که گرفتی رو بهم اطلاع بده.

## درس ۳۲

## Talking about family and relatives درباره خانواده و خویشاوندان

- 466 I'm anxious to know what your decision is.  
مشتاقم بدونم تصمیمت چیه.
- 467 I'm confident you've made the right choice.  
مطمئن هستم تصمیم درست رو گرفتی.
- 468 I want to persuade you to change your mind.  
می خوام قانعت کنم ذهنیتت رو عوض کنی.
- 469 Will you accept my advice?  
آیا نصیحت من را قبول خواهی کرد؟
- 470 What have you decided?  
چه تصمیمی گرفتی؟
- 471 I've definitely decided to go to California.  
تصمیم قطعی گرفته ام که برم کالیفرنیا.
- 472 He didn't want to say anything to influence my decision.  
او نخواست چیزی بگه که روی تصمیم من اثر بذاره.
- 473 She refuses to make up her mind.  
او از تصمیم گرفتن امتناع می کنه.
- 474 I assume you've decided against buying a new car.  
بنظرم تصمیم گرفته ای که اتومبیل نو نخری.
- 475 It took him a long time to make up his mind.  
خیلی طول کشید تا او تصمیم شو بگیره.
- 476 You can go whenever you wish.  
می تونی هر وقت دوست داری بری.
- 477 We're willing to accept your plan.  
مشتاق هستیم برنامه ات رو بدونیم.
- 478 He knows it's inconvenient, but he wants to go anyway.  
می دونه سخته، اما می خواد در هر حال بره.
- 479 According to Mr. Green, this is a complicated problem.  
به نظر آقای گرین، این یه موضوع پیچیده است.
- 480 She insists that it doesn't make any difference to her.  
او(اون خانم) پافشاری میکنه که براش هیچ فرقی نمی کنه.

## درس ۳۳

## Going places سفر درباره

- 481 Are you going to go anyplace this year?  
آیا قصد داری امسال جایی بری؟
- 482 If I have enough money, I'm going to take a trip abroad.  
اگر پول کافی داشته باشم، به مسافرت خارج از کشور خواهم رفت.
- 483 How are you going?  
چطور داری میری؟ (با چی میری؟)
- 484 It's faster to go by plane than by boat.  
سریع تره که با هواپیما بری تا با قایق.
- 485 What's the quickest way to get there?  
سریع ترین راه برای رسیدن به اونجا چیه؟
- 486 Altogether it will take ten days to make the trip.  
روی هم رفته این سفر ۱۰ روز طول خواهد کشید.
- 487 I hope you have a good time on your trip.  
امیدوارم اوقات خوبی در سفرتان داشته باشید.
- 488 I'm leaving tomorrow, but I haven't packed my suitcase yet.  
فردا دارم می رم، اما هنوز چمدونم رو نبسته ام.
- 489 I'm going by air, I like flying.  
دارم با هواپیما میرم، پرواز رو دوست دارم.
- 490 My brother took a trip to Mexico.  
برادرم یه سفر به مکزیک داشت.
- 491 It was a six-hour flight.  
اون یه پرواز ۶ ساعته بود.
- 492 How many passengers were on the train?  
چند تا مسافر داخل قطار بود؟
- 493 His friend was injured in an airplane crash.  
دوستش در یک سانحه هوایی زخمی شد.
- 494 Would you like to go for a walk?  
دوست داری بری قدم بزنی؟
- 495 The plane landed ten minutes ago.  
هواپیما ۱۰ دقیقه پیش نشست.

## درس ۳۴

## درباره خرید Going shopping

- 496 I'm going shopping because I need to buy some clothes.  
دارم می رم خرید چون باید چند تا لباس بخرم.
- 497 If the shirt doesn't fit, may I bring it back later?  
اگه این لباس اندازه نشد، میشه بعدا برش گردونم؟
- 498 Are you a salesman?  
آیا فروشنده اید؟
- 499 That suit looks very good on you.  
این کت شلوار خیلی بهت میاد.
- 500 This dress is made of silk, isn't it?  
این لباس از ابریشم ساخته شده، اینطور نیست؟
- 501 I'd like to try on this sweater.  
می خوام این ژاکت رو امتحان کنم.
- 502 I'm interested in buying a new car.  
علاقه مند به خرید یک اتومبیل جدید هستم.
- 503 What's the price of that electric iron?  
قیمت اون اتوی برقی چنده؟
- 504 How much is this rug?  
قیمت این قالیچه چقدره؟
- 505 Is this toothpaste on sale today?  
آیا این خمیر دندان امروز حراجه؟
- 506 That's a beautiful leather wallet, but it cost too much.  
اون کیف چرمی خوشگله، اما بیش از اندازه گرونه.
- 507 How much do I owe you?  
چقدر تقدیم کنم؟
- 508 That will be eighteen dollars and seventy-five cents.  
می شه هجده دلار و هفتاد و پنج سنت.
- 509 Do you have change for a twenty dollars bill?  
آیا می تونید این اسکناس ۲۰ دلاری رو واسم خرد کنید؟
- 510 The clerk helped me find what I wanted.  
فروشنده بهم کمک کرد آنچه می خواستم پیدا کنم.

## درس ۳۵

## غذا خوردن در رستوران Eating in a restaurant

- 511 What would you like to eat?  
چی میل دارین بخورین؟
- 512 I'd like a bowl of tomato soup, please.  
من یه کاسه سوپ گوجه فرنگی می خوام، لطفا.
- 513 The waiter seems to be in a hurry to take our order.  
بنظر میاد این پیشخدمت برای گرفتن سفارش ما عجله داره.
- 514 Which would you rather have steak or fish?  
کدام رو ترجیح می دی بخوری، استیک یا ماهی؟
- 515 I want my steak well done.  
می خوام استیکم مغز پخت باشه.
- 516 What kind of vegetables do you have?  
چه جور سبزیجاتی دارین؟
- 517 I'll have mashed potatoes and green beans.  
پوره سیب زمینی و لوبیا سبز می خورم.
- 518 Would you please pass the salt?  
می شه لطفا نمک رو رد کنی؟
- 519 They serve good food in this restaurant.  
آنها غذای خوبی داخل این رستوران سرو میکنن.
- 520 Are you ready for your dessert now?  
آیا الان برای دسرتون آماده اید؟
- 521 Would you bring me a clean one, please?  
میشه لطفا یه دونه تمیزشو واسم بیارین؟
- 522 May I have the check, please?  
ممکنه لطفا صورت حساب رو بیارین؟
- 523 You have your choice of three flavours of ice cream.  
شما حق انتخاب سه طعم بستنی را دارید.
- 524 We have vanilla, chocolate and strawberry.  
ما {بستنی} وانیلی، شکلاتی و توت فرنگی داریم.
- 525 We invited two guests to dinner, but they didn't come.  
ما دو تا مهمون برای شام دعوت کردیم، اما اونها نیومدند.

## درس ۳۶

## درباره بعد از ظهر بیرون رفتن Going out for the evening

- 526 How long did the movie last?  
فیلم چقدر طول کشید؟
- 527 Let's go out to the airport.  
بیا بریم بیرون سمت فرودگاه.
- 528 I left my wallet at home.  
کیف پولم رو در منزل جا گذاشتم.
- 529 A group of us went out to the theater last night.  
یک گروه از ما دیشب به تئاتر رفت.
- 530 The new play was good and everybody enjoyed it.  
نمایش جدید خوب بود و همه ازش لذت بردند.
- 531 By the time we got there, the play had already begun.  
زمانیکه ما به آنجا رسیدیم، نمایش قبلا شروع شده بود.
- 532 The usher showed us to our seats.  
کنترل چی {سینما} صندلی هایمان را به ما نشان داد.
- 533 The cast of the play included a famous actor.  
گروه بازیگران نمایش شامل یک بازیگر معروف مرد بود.
- 534 After the play was over, we all wanted to get something to eat.  
بعد از اتمام نمایش، ما همه خواستیم یه چیزی واسه خوردن بگیریم.
- 535 There was a big crowd and we had difficulty getting a taxi.  
جمعیت زیادی وجود داشت و ما به سختی تاکسی گرفتیم.
- 536 The restaurant was filled, so we decided to go elsewhere.  
رستوران پر بود بنابراین تصمیم گرفتیم بریم جایی دیگه.
- 537 My brother wants to learn how to dance.  
برادرم می خواد یاد بگیره چطور برقصه.
- 538 We don't go dancing very often.  
ما زیاد به رقص نمی ریم.
- 539 Which would you rather do, go dancing or go to a play?  
کدام یکی رو ترجیح میدی، رفتن به رقص یا تئاتر؟
- 540 I'm not accustomed to going out after dark.  
عادت ندارم بعد از تاریکی بیرون برم.

## درس ۳۷

## Making appointments قرار ملاقات

- 541 I'd like to make an appointment to see Mr. Cooper.  
می خوام (تمایل دارم) یک قرار ملاقات برای دیدن آقای کوپر بزارم.
- 542 Would you like to arrange for a personal interview?  
آیا تمایل دارید به مصاحبه خصوصی با ایشون داشته باشید؟
- 543 Your appointment will be next Thursday at 10 o'clock.  
قرار ملاقات شما پنجشنبه آینده ساعت ۱۰ خواهد بود.
- 544 I can come any day except Thursday.  
هر روزی به جز پنجشنبه می تونم بیام.
- 545 He wants to change his appointment from Monday to Wednesday.  
او می خواد قرارش رو از دوشنبه به چهارشنبه تغییر بده.
- 546 She failed to call the office to cancel her appointment.  
او نتونست برای لغو کردن قرار ملاقاتش به دفتر زنگ بزنه.
- 547 I'm going to call the employment agency for a job.  
قصد دارم برای کار به آژانس استخدام زنگ بزنم.
- 548 Please fill in this application form.  
لطفا این فرم درخواست را پر کنید.
- 549 Are you looking for a permanent position?  
آیا دنبال یک موقعیت (پست) ثابت هستید؟
- 550 I couldn't keep the appointment because I was sick.  
نتونستم سرقرار حاضر بشم چون مریض بودم.
- 551 I'm a new employee.  
من کارمند جدید هستم.
- 552 I was hired yesterday.  
دیروز استخدام شدم.
- 553 Please call before you come, otherwise we might not be home.  
لطفا قبل از اینکه بیای زنگ بزن، وگرنه ممکنه خونه نباشیم.
- 554 Let's make a date to go shopping next Thursday.  
بیا به قرار بذاریم پنج شنبه آینده بریم خرید.
- 555 Will you please lock the door when you leave?  
ممکنه لطفا وقتیکه میری در رو قفل کنی؟

## درس ۳۸

## دکتر رفتن Visiting the doctor

- 556 I went to see my doctor for a check-up yesterday.  
من دیروز برای یه چکاپ نزد دکترم رفتم.
- 557 The doctor discovered that I'm a little overweight.  
دکتر متوجه شد که کمی اضافه وزن دارم.
- 558 He gave me a chest X-ray and took my blood pressure.  
او از قفسه سینه ام عکس گرفت و فشار خونم رو گرفت.
- 559 He told me to take these pills every four hours.  
او بهم گفت این قرص ها رو هر چهار ساعت یکبار بخورم.
- 560 Do you think the patient can be cured?  
آیا فکر می کنید که این بیمار میتونه درمان بشه؟
- 561 They operated on him last night.  
آنها شب گذشته او را عمل کردند.
- 562 He needed a blood transfusion.  
او(آن مرد) به تزریق خون نیاز داشت.
- 563 My uncle had a heart attack last year.  
پارسال عمویم یه سکته قلبی کرد(داشت).
- 564 They had to call in a heart specialist.  
آنها مجبور بودن به یک متخصص قلب زنگ بزنن.
- 565 What did the doctor say?  
دکتر چی گفت؟
- 566 The doctor advised me to get plenty of exercise.  
دکتر بهم توصیه کرد که زیاد ورزش کنم.
- 567 The doctor said I look pale.  
دکتر گفت که رنگم پریده.
- 568 If I want to be healthy, I have to stop smoking cigarettes.  
اگر بخوام سالم بمونم، باید سیگار کشیدن رو کنار بذارم.
- 569 The physician said smoking is harmful to my health.  
پزشک گفت سیگار کشیدن برای سلامتی ام مضر است.
- 570 It's just a mosquito bite, there's nothing to worry about.  
فقط نیش پشه است، جای هیچگونه نگرانی نیست.



## درس ۳۹

## تلفن کردن Making telephone calls

- 571 You're wanted on the telephone.  
پشت تلفن شما رو می خوان.
- 572 What number should I dial to get to the operator?  
چه شماره ای رو باید برای تماس با اپراتور بگیرم؟
- 573 Who is this?  
این کیه؟
- 574 Pick up the receiver and deposit a coin in the slot.  
گوشی {تلفن} را بردار و یک سکه در جا سکه ای بنداز.
- 575 I tried to call Mr. Cooper, but the line was busy.  
سعی کردم با آقای کوپر تماس بگیرم، اما خط مشغول بود.
- 576 You must have dialled the wrong number.  
باید شماره اشتباه رو گرفته باشی.
- 577 I dialled the right number, but nobody answered.  
شماره درست را گرفتم، اما هیچ کسی جواب نداد.
- 578 The telephone is ringing, would you answer it, please?  
تلفن داره زنگ میزنه، ممکنه لطفا جواب بدین؟
- 579 Would you like to leave a message?  
تمایل دارید یه پیغام بذارید؟
- 580 I don't recognize your voice.  
این صدا رو تشخیص نمیدم (نمی شناسم).
- 581 Would you please tell Mr. Cooper I called.  
ممکنه لطفا به آقای کوپر بفرمایید من تماس گرفتم.
- 582 Do you agree with me?  
آیا با من موافقی؟
- 583 I have to hang up now.  
الان باید قطع کنم.
- 584 There's something wrong.  
یه ایرادی وجود داره.
- 585 Would you mind calling back sometime tomorrow?  
ممکنه فردا یک وقته دیگه تماس بگیرید؟

## درس ۴۰

## نامه نگاری و ایمیل Writing letters and emails

- 586 How long has it been since you've heard from your uncle?  
چقدر می گذره از زمانیکه از عمویان خبر گرفته اید؟
- 587 When was the last time he wrote you?  
آخرین باری که او برای شما {نامه} نوشت کی بود؟
- 588 I can't recall how long it's been.  
نمیتونم بیاد بیارم، چند وقت میگذره.
- 589 I'm always disappointed when I don't get any email.  
همیشه ناامید میشم وقتی ایمیلی دریافت نمی کنم.
- 590 I feel guilty because I haven't written her lately.  
احساس گناه می کنم چون اخیرا برایش چیزی ننوشته ام.
- 591 What time is the mail delivered on Saturday?  
چه ساعتی روز شنبه نامه تحویل داده میشه؟
- 592 The postman always comes at 2 o'clock.  
پستچی همیشه ساعت ۲ میاد.
- 593 I wrote to my uncle last night.  
دیشب برای عمویم نامه نوشتم.
- 594 I enclosed some photographs to my letter.  
همراه با نامه ام چند عکس به پیوست فرستادم.
- 595 I didn't know whether to send the letter airmail or not.  
نمی دونستم که نامه را با پست هوایی ارسال کنم یا نه.
- 596 How long does it take for a letter to get to California?  
چقدر طول می کشه که یه نامه به کالیفرنیا برسه؟
- 597 Don't forget to put stamps on the letter before you mail it.  
فراموش نکن قبل از اینکه نامه رو پست کنی روی اون تمبر بچسبونی(بذاری)؟
- 598 He went to the post office to mail a letter.  
او به اداره پست رفت تا یک نامه پست کنه.
- 599 I attached some files to my email.  
من چند تا فایل به ایمیلم ضمیمه کردم.
- 600 How did you sign the letter?  
چطور این نامه را امضاء کردی؟

## درس ۴۱

## صحبت درباره گذشته Telling about past experiences

- 601 A strange thing happened to me this morning.  
اتفاق عجیبی امروز صبح برایم رخ داد.
- 602 I was crossing the street and was almost hit by a car.  
داشتم از خیابون رد می شدم و نزدیک بود یک اتومبیل بهم بخوره.
- 603 Fortunately, I jumped back in the time to avoid being hit.  
خوشبختانه، من به موقع به عقب پریدم که از برخورد جلوگیری کردم.
- 604 It was a terrible experience and I won't forget it.  
اون یه تجربه وحشتناک بود و فراموشش نخواهم کرد.
- 605 Yesterday was such a beautiful day, we decided to go for a drive.  
دیروز چنان روز قشنگی بود، {که} تصمیم گرفتیم بریم {با ماشین} یه دوری بزنیم.
- 606 We prepared a picnic lunch and drove down by the river.  
ما یه ناهار پیک نیکی آماده کردیم و بسمت پایین رودخونه حرکت کردیم.
- 607 After a while, we found a shady place under some poplar trees.  
بعد از مدتی، ما زیر چند تا درخت صنوبر یه سایه پیدا کردیم.
- 608 On the way back home, we had a flat tire.  
در مسیر برگشت به خونه، تایرمون پنجر شد.
- 609 It was after dark when we got back, and we were all tired.  
وقتی رسیدیم هوا تاریک شده بود، و همگی خسته بودیم.
- 610 I wish you would give me a more detailed description of your trip.  
ایکاش از سفرتون جزییات بیشتری بهم می دادی.
- 611 Speaking of trips, did I ever tell you about the experience I had?  
گفتی سفر، تا حالا در مورد تجربیاتی که داشتم برات گفتم؟
- 612 We used to have a lot of fun when we were that age.  
وقتی ما این سنی بودیم خیلی خوش می گذروندیم.
- 613 I can't recall the exact circumstances.  
من نمیتونم شرایط دقیق رو به یاد بیارم.
- 614 I never realized that someday I would be living in New York.  
هرگز فکر نمی کردم که یه روزی در نیویورک مشغول زندگی کردن باشم.
- 615 We never imagined that John would become a doctor.  
ما هیچ وقت تصور نمی کردیم که جان پزشک بشه.

## درس ۴۲

## محل زندگی و مبلمان Asking about furniture and places to live

- 616 We're looking for a house to rent for the summer.  
ما دنبال یه خونه واسه اجاره کردن برای تابستون هستیم.
- 617 Are you trying to find a furnished house?  
آیا داری سعی میکنی یه منزل مبله پیدا کنی؟
- 618 This split-level house is for rent. It's a bargain.  
این خونه غیرهمسطح واسه اجاره هست. خیلی ارزونه.
- 619 That house is for sale. It has central heating.  
اون خونه واسه فروش هست. {سیستم} گرمایش مرکزی داره.
- 620 We have a few kitchen things and a dinning room set.  
ما چند تا وسیله آشپزخانه و یک مجموعه {وسایل} اتاق ناهار خوری داریم.
- 621 This is an interesting floor plan.  
این یه نقشه همکف جالبه.
- 622 The roof has leaks in it, and the front steps need to be fixed.  
سقف نشستی داره و پله های جلو باید تعمیر بشن.
- 623 We've got to get a bed and a dresser for the bedroom.  
مجبوریم (باید) یک تختخواب و یک میز آرایش برای اتاق خواب بگیریم.
- 624 Does the back door have a lock on it?  
آیا درب پشت روش قفل داره؟
- 625 They've already turned on the electricity. The house is ready.  
آنها قبلا برق را وصل کرده اند. خانه آماده است.
- 626 I'm worried about the appearance of the floor.  
من نگران ظاهر کف {اتاق} هستم.
- 627 If you want a towel, look in the linen closet.  
اگه حوله می خواهی، داخل کمد ملافه رو نگاه کن.
- 628 What style furniture do you have? Is it traditional?  
چه نوع مبلمانی دارید؟ آیا سنتی است؟
- 629 We have drapes for the living room, but we need kitchen curtains.  
ما برای اتاق پذیرایی پرده {پارچه ای} داریم، اما واسه آشپزخونه هم پرده نیاز داریم.
- 630 The house needs painting, it's in bad condition.  
این خونه به نقاشی نیاز داره، در وضعیت بدی هست.

## درس ۴۳

## صحبت درباره لباس Talking about things to wear

- 631 What are you going to wear today?  
قصد داری امروز چی بپوشی؟
- 632 I'm going to wear my blue suit.  
قصد دارم کت شلوار آبی ام را بپوشم.
- 633 I have two suits to send to the cleaners.  
دو تا کت شلوار واسه ارسال به نظافتچی ها دارم.
- 634 I have some shirts to send to the laundry.  
من چند تا پیراهن برای ارسال به خشکشویی دارم.
- 635 You ought to have that coat cleaned and pressed.  
شما باید اون کت رو تمیز و فشرده کرده باشید.
- 636 I've got to get this shirt washed and ironed.  
من باید این پیراهن رو شسته و اتو شده تحویل بگیرم.
- 637 I don't have anything to wear.  
من چیزی برای پوشیدن ندارم.
- 638 You'd better wear a light jacket.  
بهتره یه ژاکت سبک بپوشی.
- 639 This dress doesn't fit me anymore.  
این لباس دیگه اندازه ام نیست.
- 640 I guess I've outgrown this pair of trousers.  
فکر کنم (حدس میزنم) این شلوار واسم کوچک شده است.
- 641 These shoes are worn-out.  
این کفش ها کهنه هستن.
- 642 I can't fasten this collar button.  
نمی تونم این دکمه یقه رو ببندم.
- 643 Why don't you get dressed now?  
چرا الان لباس نمی پوشی؟
- 644 My brother came in, changed his clothes, and went out again.  
برادرم وارد شد، لباسش رو عوض کرد و دوباره بیرون رفت.
- 645 I didn't notice you were wearing your new hat.  
متوجه نشدم که کلاه جدیدت رو پوشیدی.

## درس ۴۴

بحث در مورد دیدگاه های مختلف **Discussing different points of view**

- 646 You have your point of view, and I have mine.  
شما دیدگاه خودت رو داری و من مال خودم رو دارم.
- 647 What's your favorite?  
علاقه شما چیه؟
- 648 I won't argue with you, but I think you're being unfair.  
باهات بحث نخواهم کرد، اما فکر می کنم داری بی انصافی می کنی.
- 649 That's a liberal point of view.  
این یک دیدگاه لیبرال (روشنفکرانه) است.
- 650 He seems to have a lot of strange ideas.  
به نظر میاد که اون تعداد زیادی ایده های عجیب داره.
- 651 I don't see any point in discussing the question any further.  
من هیچ فایده ای در بحث کردن بیشتر در مورد این سوال نمی بینم.
- 652 What alternatives do I have?  
چه گزینه هایی دارم؟
- 653 Everyone is entitled to his own opinion.  
هر کسی حق داره نظر خودش رو داشته باشه.
- 654 There are always two sides to everything.  
همیشه واسه هر چیزی دو سمت (دیدگاه) وجود داره.
- 655 We have opposite views on this.  
ما در این خصوص دیدگاه های مخالف داریم.
- 656 Please forgive me, I didn't mean to start an argument.  
لطفا منو ببخش، قصد نداشتم بحثی رو شروع کنم.
- 657 I must know your opinion.  
باید نظرتو بدونم.
- 658 What point are you trying to make?  
داری سعی می کنی به چه نکته ای برسی؟
- 659 Our views are not so far apart, after all.  
به هر حال (گذشته از همه اینها)، دیدگاه های ما خیلی دور از هم نیستند.
- 660 We should be able to resolve our differences.  
باید بتونیم اختلافاتمونو حل کنیم.

## درس ۴۵

## Thinking about possible future activities آینده

- 661 If it doesn't rain tomorrow, I think I'll go shopping.  
اگه فردا بارون نباره، فکر کنم برم خرید.
- 662 There's a possibility you'll go, but it all depends on the weather.  
یه احتمال وجود داره که بری، اما همه چیز به هوا بستگی داره.
- 663 If I have time tomorrow, I think I'll get a haircut.  
اگه فردا وقت داشته باشم، فکر می کنم موهایم رو کوتاه می کنم.
- 664 I hope I remember to ask the barber not to cut my hair too short.  
امیدوارم یادم باشه از آرایشگر بخوام که بیش از اندازه موهام رو کوتاه نکنه.
- 665 My son wants to be a policeman when he grows up.  
پسرم می خواد یه پلیس بشه وقتیکه بزرگ شد.
- 666 If I get my work finished in time, I'll leave for New York Monday.  
اگه به موقع کارم تموم بشه، روز دوشنبه به نیویورک خواهم رفت.
- 667 Suppose you couldn't go on the trip, how would you feel?  
فرض کن نمی تونستی سفر بری، چه احساسی می داشتی؟
- 668 What would you say if I told you I couldn't go with you?  
چی می گفتی اگه بهت می گفتم نمی تونم باهات بیام؟
- 669 If I buy that car, I'll have to borrow some money.  
اگه اون اتومبیل رو بخرم، ناچار خواهم شد کمی پول قرض کنم.
- 670 If I went with you, I'd have to be back by six o'clock.  
اگه با شما می رفتم، مجبور بودم تا ساعت شش برگردم.
- 671 One of these days, I'd like to take a vacation.  
یکی از همین روزها، می خوام یه مسافرت برم.
- 672 As soon as I can, I'm going to change jobs.  
به محض اینکه بتونم، قصد دارم کارها رو عوض کنم.
- 673 There's a change he won't be able to be home for Christmas.  
احتمالش وجود داره که او برای کریسمس نتونه خونه باشه.
- 674 We may be able to help you in some way.  
شاید بتونیم یه جورایی بهتون کمک کنیم.
- 675 If you were to attend the banquet, what would you wear?  
اگه می خواستی به این مهمونی بری، چی می پوشیدی؟

## درس ۴۶

## فرصتهای گذشته (شرطی نوع سوم) Talking about past possibilities

- 676 What would you have done last night if you hadn't had to study?  
چی کار می کردی دیشب، اگه مجبور نبودی درس بخونی؟
- 677 I would have gone on the picnic if it hadn't rained.  
می رفتم پیک نیک، اگه بارون نمی بارید.
- 678 If you had gotten up earlier, you would have had time for breakfast.  
اگه زودتر بلند میشدی (بیدار می شدی)، واسه صبحونه وقت داشتی.
- 679 If I had had time, I would've called you.  
اگه وقت داشتم، بهت زنگ زده می زدم.
- 680 Would he have seen you if you hadn't waved to him?  
آیا او تو رو می دید، اگه برای او دست تکان نداده بودی؟
- 681 If he had only had enough money, he would've bought that house.  
اگه او پول کافی داشت، اون خونه رو می خرید.
- 682 I wish you had called me back the next day, as I had asked you to.  
ای کاش روز بعدش بهم زنگ زده بودی، همانطور که ازت خواسته بودم.
- 683 If you hadn't slipped and fallen, you wouldn't have broken your leg.  
اگه لیز نمی خوردی و نمی افتادی، پات نمی شکست.
- 684 If I had known you wanted to go, I would've called you.  
اگه می دونستم که می خوای بری، بهت زنگ میزدم.
- 685 Had I known you didn't have a key, I wouldn't have locked the door.  
اگه می دونستم کلید نداری، در رو قفل نمی کردم.
- 686 She would've gone with me, but she didn't have time.  
او با من می اومد، اما وقت نداشت.
- 687 If I had asked for directions, I wouldn't have gotten lost.  
اگه مسیرها رو پرسیده بودم، گم نمی شدم.
- 688 Even if we could have taken a vacation, we might not have wanted to.  
حتی اگه می تونستیم مسافرت بریم، ممکن بود نخواهیم بریم.
- 689 Everything would have been all right, if you hadn't said that.  
همه چیز درست بود، اگه این حرف رو نمی زدی.
- 690 Looking back on it, I wish we hadn't given in so easily.  
حالا که دارم بهش فکر می کنم، ای کاش خیلی راحت تسلیم نشده بودیم.



## درس ۴۷

## درباره دوست داشتنی ها و دوست نداشتنی ها Asking about likes and dislikes

- 691 What is it you don't like about winter weather?  
چه چیزی رو در مورد هوای زمستان دوست نداری؟
- 692 I don't like it when the weather gets real cold.  
من وقتیکه هوا واقعا سرد میشه رو دوست ندارم.
- 693 I can't stand summer weather.  
نمیتونم هوای تابستون رو تحمل کنم.
- 694 The thing I don't like about driving is all the traffic on the road.  
چیزی که من در مورد رانندگی دوست ندارم همه ترافیک موجود در جاده است.
- 695 He doesn't like the idea of going to bed early.  
فکره زود رفتن به رختخواب رو دوست نداره.
- 696 I like to play tennis, but I'm not a very good player.  
دوست دارم تنیس بازی کنم، اما بازیکن خیلی خوبی نیستم.
- 697 I don't like spinach even though I know it's good for me.  
اسفناج دوست ندارم با وجود اینکه می دونم واسم خوبه.
- 698 I'm afraid you're being too particular about your food.  
ببخشید شما بیش از اندازه به غذات حساس هستید.
- 699 He always finds fault with everything.  
او همیشه ایراد هر چیزی رو پیدا میکنه.
- 700 She doesn't like anything I do or say.  
او دوست نداره هر چیزی که انجام میدم یا هر حرفی می زنم.
- 701 You have wonderful taste in clothes.  
تو سلیقه فوق العاده ای در {انتخاب} لباس داری.
- 702 What's your favorite pastime?  
سرگرمی مورد علاقه ات چیه؟
- 703 What did you like best about the movie?  
بهترین چیزی که در مورد اون فیلم دوست داشتی چیه؟
- 704 Why do you dislike the medicine so much?  
چرا این همه از این دارو متنفری؟
- 705 I didn't like the taste of the medicine, but I took it anyway.  
مزه دارو رو دوست نداشتم، اما بهر حال خوردمش.

## درس ۴۸

## مشاوره و نظر دادن Giving advice and opinions

- 706 If you want my advice, I don't think you should go.  
اگه نظر منو می خوای، فکر نمی کنم باید بری.
- 707 I suggest that you tear up the letter and start over again.  
پیشنهاد می کنم که این نامه رو پاره و دوباره شروع کنی.
- 708 It's only a suggestion, and you can do that you please.  
این فقط یه پیشنهاده، و می تونی هر کاری که راضی هستی انجام بدی.
- 709 Let me give you a little fatherly advice.  
بذار یه نصیحت پدرانه کوچیک بهت بکنم.
- 710 If you don't like it, I wish you would say so.  
اگه دوستش نداری، یکاش میگفتی.
- 711 Please don't take offense, I only wanted to tell you what I think.  
لطفا دلخور نشو، فقط خواستم بهت بگم چی فکر می کنم.
- 712 In my opinion, the house isn't worth the price they're asking.  
به نظرم، این خونه به قیمتی که درخواست میکنن نمی ارزه.
- 713 My feeling is that you ought to stay home tonight.  
احساسم اینه که باید امشب خونه بمونی.
- 714 It's none of my business, but I think you ought to work harder.  
به من ارتباطی نداره، اما فکر می کنم باید سخت تر کار کنی.
- 715 In general, my reaction is favourable.  
در مجموع، واکنش من قابل قبول هست.
- 716 If you don't take my advice, you'll be sorry.  
اگه به نصیحتم گوش نکنی، پشیمون خواهی شد.
- 717 I've always tried not to interfere in your affairs.  
همیشه سعی کرده ام در کار های تو دخالت نکنم.
- 718 I'm old enough to make up my own mind.  
به اندازه کافی بزرگ شدم که خودم تصمیم بگیرم.
- 719 Thanks for the advice, but this is something I have to figure out myself.  
ممنونم بابت توصیه تون، اما این چیزیه که خودم باید حلش کنم.
- 720 He won't pay attention to anybody.  
او به هیچ کسی توجه نخواهد کرد.

## درس ۴۹

## درخواست از افراد دیگر Asking favours of other people

- 721 Would you please hold the door open for me?  
ممکنه لطفا در رو برای من باز نگه دارین؟
- 722 You're very kind to take the trouble to help me.  
شما خیلی مهربون هستین که واسه کمک به من خودتونو به دردسر انداختین .
- 723 I wish I could repay you somehow for your kindness.  
ایکاش می تونستم یه جوری لطف شما رو جبران کنم.
- 724 I'm afraid it was a bother for you to do this.  
میتروسم انجام اینکار برای شما زحمت باشد.
- 725 It wasn't any bother.  
زحمتی نبود.
- 726 There's just one last favour I need to ask of you.  
فقط یه لطف دیگه مونده که لازمه از شما درخواست کنم.
- 727 I'd be happy to help you in any way I can.  
خوشحال می شم بهر روشی که میتونم بهت کمک کنم.
- 728 I left my wallet at home.  
کیف پولم رو در منزل جا گذاشتم.
- 729 Would you be so kind as to open this window for me?  
این لطف شما را می رساند اگر این پنجره را برای من باز کنید؟
- 730 If there's anything else I can do, please let me know.  
اگه کار دیگه ای وجود داره که بتونم انجام بدم، لطفا بهم اطلاع بدین.
- 731 This is the last time I'll ever ask you to do anything for me.  
این آخرین باریه که ازت می خوام واسم کاری انجام بدی.
- 732 I certainly didn't intend to cause you so much inconvenience.  
قطعا قصد نداشتم این همه ناراحتی برای شما ایجاد کنم.
- 733 He'll always be indebted to you for what you've done.  
او همیشه بخاطر آنچه انجام داده اید به شما بدهکار خواهد بود.
- 734 Could you lend me ten dollars?  
میشه ده دلار بهم قرض بدین؟
- 735 I'd appreciate it if you would turn out the lights.  
اگه چراغ ها رو خاموش کنی، ممنون میشم.

## درس ۵۰

## آماده شدن برای سفر Making preparations to travel

- 736 I didn't realize the time had passed so quickly.  
متوجه نشدم که زمان اینقدر سریع گذشت.
- 737 I've got a lot of things to do before I can leave.  
قبل از اینکه بتونم برم، کارهای زیادی واسه انجام دادن دارم.
- 738 For one thing, I've got to drop by the bank to get some money.  
بخاطر یه موضوعی، باید برای گرفتن مقداری پول سری به بانک بزنم.
- 739 It'll take almost all my savings to buy the ticket.  
برای خرید بلیط، تقریباً همه پس اندازم خرج خواهد شد.
- 740 I have to apply for a passport.  
باید(مجبورم) برای پاسپورت تقاضا بدم.
- 741 I almost forgot to have the phone disconnected.  
تقریباً فراموش کردم که تلفن رو قطع کنم.
- 742 It's a good thing you reminded me to take my heavy coat.  
خوب شد بهم یادآوری کردی که پالتوam رو بردارم.
- 743 I never would have thought of it if you hadn't mentioned it.  
اگه اشاره نمی کردی، هرگز بهش فکر نمی کردم.
- 744 I'll see you off at the airport.  
من شما را در فرودگاه بدرقه خواهم کرد.
- 745 They're calling your flight now.  
الان دارن پروازتون رو اعلام می کنن.
- 746 You'd better run or you're going to be left behind.  
بهتره دو بزنی یا اینکه قصد داری عقب بمونی.
- 747 I just remembered something.  
همین الان یه چیزی یادام اومد.
- 748 I'm sure I've forgotten something, but it's too late now.  
مطمئن ام یه چیزی رو فراموش کرده ام، اما الان خیلی دیره.
- 749 Do you have anything to declare for customs?  
آیا چیزی برای اظهار کردن در گمرک داری؟
- 750 You don't have to pay any duty on personal belongings.  
مجبور نیستید برای وسایل شخصی عوارض گمرکی پرداخت کنید.

## درس ۵۱

## Countries and nationalities کشورها و ملیت ها

- 751 What's your nationality?  
ملیت شما چیه؟
- 752 What part of the world do you come from?  
شما از چه قسمتی از دنیا می آین؟
- 753 It's a cosmopolitan city.  
یک شهر چند ملیتی است.
- 754 I was born in Spain, but I'm a citizen of France.  
در اسپانیا متولد شدم، اما شهروند فرانسه ام.
- 755 Do you know what the population of Japan is?  
آیا می دونی جمعیت ژاپن چقدره؟
- 756 What's the area of the Congo in square miles?  
کنگو چند مایل مربع است؟
- 757 Who is governor of this state?  
فرماندار این ایالت کیه؟
- 758 According to the latest census, our population has increased.  
بر اساس آخرین سرشماری، جمعیت ما افزایش یافته.
- 759 Politically, the country is divided into fifty states.  
از نظر سیاسی، این کشور به پنجاه ایالت تقسیم شده است.
- 760 The industrial area is centered largely in the north.  
منطقه صنعتی عمدتاً در شمال متمرکز است.
- 761 The country is rich in natural resources.  
این کشور سرشار از منابع طبیعی است.
- 762 This nation is noted for its economic stability.  
این ملت بخاطر ثبات اقتصادی مورد توجه است.
- 763 How old do you have to be to vote in the national elections?  
واسه رای دادن در انتخابات کشوری باید چند ساله باشی؟
- 764 Today we celebrate our day of independence.  
امروز روز استقلالمان را جشن می گیریم.
- 765 My home is in the capital.  
خانه ام در پایتخت است.

## درس ۵۲

## جغرافیا و ویژگی های زمین Geography and land features

- 766 This country is located in the southern hemisphere.  
از نظر جغرافیایی این کشور در نیمکره جنوبی واقع شده.
- 767 It's a beautiful country with many large lakes.  
اون یه کشور زیبا با چندین دریاچه بزرگ است.
- 768 This part of the country is very mountainous.  
این بخش از کشور خیلی کوهستانی است.
- 769 The land in this region is dry and parched.  
زمین در این منطقه خشک و تفتیده است.
- 770 Along the northern coast there are many high cliffs.  
در امتداد ساحل شمالی، صخره های مرتفع زیادی وجود دارند.
- 771 There are forests here, and lumbering is important.  
در اینجا جنگل وجود داره و تولید کردن الوار مهم است.
- 772 The scenery is beautiful near the Pacific Ocean.  
منظره نزدیک اقیانوس آرام زیباست.
- 773 This mountain range has many high peaks and deep canyons.  
این رشته کوه، قله های مرتفع و دره های عمیق فراوانی دارد.
- 774 What kind of climate do you have?  
چه نوع آب و هوایی دارید؟
- 775 How far is it from the shore of the Atlantic to the mountains?  
از ساحل آتلانتیک تا اون کوه ها چقدر راهه؟
- 776 Is the coastal plain good for farming?  
آیا جلگه ساحلی برای کشاورزی خوبه؟
- 777 What's the longest river in the United State?  
طولیل ترین رودخانه در ایالات متحده چیست؟
- 778 Are most of the lakes located in the north central region?  
آیا اغلب دریاچه ها در ناحیه مرکزی شمال واقع شده اند؟
- 779 As you travel westward, does the land get higher?  
با توجه به اینکه به سمت غرب سفر می کنید، آیا زمین بلندتر می شود؟
- 780 The weather is warm and sunny here.  
هوا اینجا گرم و آفتابی است.

## درس ۵۳

## مدارس و آموزش Schools and Education

- 781 Children enter school at the age of five, don't they?  
بچه ها از سن پنج سالگی وارد مدرسه می شن، درسته؟
- 782 In elementary school, the child learns to read and write.  
در دبستان، بچه خواندن و نوشتن رو یاد می گیره.
- 783 In secondary school, children get more advanced knowledge.  
در دوره متوسطه، بچه ها علوم پیشرفته تری را فرا می گیرن.
- 784 In universities, students train to become teachers and engineers.  
در دانشگاه ها، دانشجویان برای معلم و مهندس شدن آموزش می بینند.
- 785 He went to grade school in New York and high school in Chicago.  
او دوره دبستان را در نیویورک و دبیرستان را در شیکاگو به اتمام رسوند.
- 786 In college I majored in science.  
در دانشگاه، من در رشته علوم فارغ التحصیل شدم.
- 787 My sister graduated from high school.  
خواهرم از دبیرستان فارغ التحصیل شد.
- 788 I have a Bachelor of Arts degree.  
من مدرک لیسانس هنر دارم.
- 789 If you expect to enter the university, you should apply now.  
اگه انتظار داری وارد دانشگاه بشی، باید الان اقدام کنی.
- 790 This is my first year of college.  
این اولین سال کالج منه.
- 791 My uncle is a high school principal.  
دایی ام مدیر دبیرستانه.
- 792 What kind of grades did you make in college?  
در کالج چه نمراتی گرفتی؟
- 793 My brother is a member of the faculty.  
برادرم عضو هیئت علمی دانشگاهه.
- 794 He teaches economics.  
او اقتصاد تدریس می کنه.
- 795 John has extracurricular activities.  
جان فعالیت های فوق برنامه داره.

## درس ۵۴

## Work and Careers کار و مشاغل

- 796 I'm a federal employee, I work for the Department of Labor.  
من کارمند دولتم، برای وزارت کار، کار می‌کنم.
- 797 What kind of work do you do?  
چه جور کاری انجام می‌دین؟
- 798 As soon as I complete my training, I'm going to be a bank teller.  
به محض اینکه دوره آموزشیم را تمام کنم، قصد دارم کارمند بانک بشم.
- 799 John has built up his own business.  
جان کسب و کار خودشو ساخته است.
- 800 What do you want to be when you grow up?  
می‌خواهی چی کاره بشی وقتی بزرگ شدی؟
- 801 I like painting, but I wouldn't want it to be my life's work.  
من نقاشی را دوست دارم، اما نمی‌خواهم کار زندگیم باشد.
- 802 Have you ever thought about a career in the medical profession?  
آیا تا به حال درباره یه شغل در حوزه پزشکی فکر کردی؟
- 803 My uncle was a pilot with the airlines.  
دایی ام (عموم) خلبان نیروی هوایی بود.
- 804 My brother's in the army.  
برادرم در ارتشه.
- 805 I have a good-paying job with excellent hours.  
من یه شغل با حقوق خوب و ساعت‌های کاری فوق‌العاده دارم.
- 806 My sister worked as a secretary before she got married.  
خواهرم قبل از اینکه ازدواج کند به عنوان یه منشی کار می‌کرد.
- 807 George's father is an attorney.  
پدر جرج یه وکیله.
- 808 He always takes pride in his work.  
او همیشه به کارش افتخار می‌کند.
- 809 Mr. Smith is a politician, he's running for election as governor.  
آقای اسمیت یه سیاستمداره، او داره واسه انتخابات به عنوان استاندار شرکت میکنه.
- 810 After a successful career in business, he was appointed ambassador.  
بعد از یک حرفه موفق در تجارت، او به عنوان سفیر منصوب شد.



## درس ۵۵

## مزارع و کارخانه ها Farms and Factories

- 811 Because of the warm and sunny weather, oranges grow very well here.  
به خاطر آب و هوای گرم و آفتابی، پرتقال در اینجا خیلی خوب رشد می کند.
- 812 In this flat country people grow wheat and corn and raise cattle.  
در این دشت مسطح، مردم گندم و ذرت کشت می کنند و گاو پرورش می دهند.
- 813 The ground around here is stony and not very good for farming.  
زمین اطراف اینجا سنگلاخه و برای کشاورزی خیلی خوب نیست.
- 814 What are the principal farm products in this region?  
محصولات کشاورزی اصلی در این منطقه چی هستند؟
- 815 Milk, butter, and cheese are shipped here from the dairy farms.  
شیر، کره و پنیر از گاوداری ها به بازار عرضه می شه.
- 816 They had to cut down a lot of trees to make room for farms.  
آنها مجبور شدند درختان فراوانی رو قطع کنند تا برای مزرعه فضا ایجاد کنند.
- 817 At this time of the year farmers plow their fields.  
در این موقع از سال، کشاورزان مزارع شون رو شخم می زنن.
- 818 On many farms you'll find cows and chickens.  
در بسیاری از مزارع، شما گاو و مرغ خواهید یافت.
- 819 If you have cows you have to get up early to do the milking.  
اگه گاو دارید ناچارید صبح زود بلند(بیدار) بشید تا شیر بدوشین.
- 820 Tractors have revolutionized farming.  
تراکتور کشاورزی رو متحول ساخته است.
- 821 In the United States, there are many factories for making clothes.  
در ایالات متحده، کارخانجات زیادی برای تولید لباس وجود داره.
- 822 Factories employ both male and female workers.  
کارخانه ها هم نیروی مرد هم نیروی زن استخدام می کنند.
- 823 If you work in a factory, you usually have to punch a clock.  
اگر در کارخانه کار می کنید، شما معمولا باید ساعت ورود و خروج خودتونو بزنید.
- 824 Is meat packing a big industry in your country?  
آیا بسته بندی گوشت در کشور شما یک صنعت بزرگه؟
- 825 Are you a salesman?  
آیا فروشنده اید؟

## درس ۵۶

## Hobbies and Interests ها و علایق سرگرمی

- 826 My hobby is collecting stamps.  
سرگرمی من جمع آوری تمبر است.
- 827 I've always thought photography would be an interesting hobby.  
همیشه فکر می کردم که عکاسی می تونه یه سرگرمی جالب باشه.
- 828 Some people like horseback riding, but I prefer golfing as a hobby.  
برخی افراد اسب سواری رو دوست دارن، اما من گلف را به عنوان یه سرگرمی ترجیح میدم.
- 829 Do you have any special interests other than your job?  
آیا به غیر از کارت به چیز دیگری علاقه خاصی داری؟
- 830 Learning foreign languages is just an avocation with me.  
یادگیری زبان های خارجی برای من صرفا یک علاقه است.
- 831 I find stamp collecting relaxing and it takes my mind off my work.  
من متوجه شدم جمع آوری تمبر {برای من} آرام بخشه و ذهنم رو از کارم دور می کنه.
- 832 On weekends I like to get my mind off my work by reading good books.  
آخر هفته ها، من دوست دارم با خواندن کتاب های خوب ذهنم رو از کارم دور کنم.
- 833 My cousin is a member of a drama club.  
پسر خاله ام عضو کلوپ تئاتره.
- 834 He plays the piano for his own enjoyment.  
او برای دل خودش پیانو میزنه.
- 835 I'm building my own equipment.  
دارم دستگاه خودم رو می سازم.
- 836 He plays the piano for the fun of it.  
او برای سرگرمی پیانو میزنه.
- 837 I've heard of unusual hobbies, but I've never heard of that one.  
از سرگرمی های غیرعادی (عجیب غریب) چیزهایی شنیده بودم، اما اون یکی رو هرگز نشنیده ام.
- 838 The trouble with photography is that it's an expensive hobby.  
مشکل عکاسی اینه که سرگرمی گرونیه.
- 839 How long did it take you to collect them?  
چقدر طول کشید تا اون ها رو جمع آوری کردی؟
- 840 I got tired of working in the garden.  
از کار کردن در باغ خسته شدم.

## درس ۵۷

## Recreation and Sports درباره خانواده و خویشاوندان

- 841 Baseball is my favorite sport.  
بیسبال ورزش مورد علاقه منه.
- 842 My nephew is a baseball player.  
پسر خواهرم بازیکن بیسباله.
- 843 When you played football, what position did you play?  
وقتی فوتبال بازی می کردی، {در} چه پستی بازی می کردی؟
- 844 We played a game last night.  
ما دیشب یه بازی انجام دادیم.
- 845 I went to a boxing match last night.  
من دیشب مسابقه بوکس رفتم.
- 846 When I was on the track team, I used to run the quarter mile.  
زمانیکه من در تیم دو و میدانی بودم، یک چهارم مایل می دویدم.
- 847 I like fishing and hunting, but I don't like swimming.  
ماهگیری و شکار را دوست دارم، اما شنا را دوست ندارم.
- 848 My favorite winter sport is skiing.  
ورزش زمستانی مورد علاقه ام اسکیه.
- 849 Would you be interested in going to the horse races this afternoon?  
دوست داری امروز بعد از ظهر بریم مسابقه اسب سواری؟
- 850 The hardest thing to learn is to be a good loser.  
سخت ترین چیز برای یادگیری اینه که یه بازنده خوب باشی.
- 851 Play according to the rules of the game.  
بر اساس قواعد بازی، بازی کن.
- 852 Our family went camping last summer.  
خانواده ما تابستان پارسال به اردو رفت.
- 853 This afternoon we went to the gym for workout.  
امروز بعد از ظهر، ما برای تمرین(ورزش) به باشگاه رفتیم.
- 854 What do you do for recreation?  
برای تفریح چه کار می کنی؟
- 855 My muscles are sore from playing baseball.  
عضلاتم به خاطر بازی بیسبال درد می کنن.

## درس ۵۸

## Newspapers and Magazines مجلات و روزنامه ها

- 856 I sent in a subscription to that magazine.  
برای آن مجله فرم عضویت فرستادم.
- 857 If you subscribe to the newspaper, it'll be delivered to your door.  
اگر عضویت روزنامه را بگیرید، درب منزل شما تحویل داده خواهد شد.
- 858 I didn't read the whole paper.  
تمام روزنامه(مقاله) را نخواندم.
- 859 The first chapter of the story is in this issue of the magazine.  
اولین بخش داستان در این شماره از مجله است.
- 860 I haven't seen the latest issue of the magazine. Is it out yet?  
آخرین شماره مجله را ندیده ام. آیا چاپ شده؟
- 861 What's the total circulation of this newspaper?  
تیراژ کلی این روزنامه چقدره؟
- 862 I'm looking for the classified section, have you seen it?  
دارم دنبال بخش نیازمندی ها می گردم، دیدیش؟
- 863 My brother-in-law is a reporter on the New York Times **staff**.  
برادر همسرم، یک خبرنگار در هیات نیویورک تایمز است.
- 864 There was an article in today's paper about the election.  
یه مقاله در روزنامه(مقاله) امروز درباره انتخابات وجود داشت.
- 865 There wasn't much news in the paper today.  
اخبار زیادی در روزنامه(مقاله) امروز وجود نداشت.
- 866 How long have you been taking this magazine?  
چند وقته این مجله رو می گیری؟
- 867 Did you read the article about the rescue of the two fishermen?  
آیا مقاله ای رو که در مورد نجات دو ماهیگیر {بود} خوندی؟
- 868 Why don't you put an advertisement in the paper to sell your car?  
چرا برای فروش اتومبیلت در روزنامه آگهی نمی دی؟
- 869 I just glanced at the headlines.  
فقط نگاهی به تیترها انداختم.
- 870 My son has a newspaper route.  
پسرم کارش تحویل روزنامه است.

## درس ۵۹

## Radio and Television رادیو و تلویزیون

- 871 What channel did you watch on television last night?  
چه کانال رو دیشب از تلویزیون تماشا کردی؟
- 872 I don't get a good picture on my TV set.  
من تصویر خوبی از دستگاه تلویزیونم دریافت نمی‌کنم.
- 873 You get good reception on your radio.  
آنتن رادیو شما خوب می‌گیره.
- 874 Please turn the radio up.  
لطفا {صدای} رادیو رو بلند کن.
- 875 What's on following the news and weather?  
چی از دنبال کردن اخبار و {اخبار} هواشناسی گیرت میاد؟
- 876 Maybe he could fix it.  
شاید او بتونه درستش کنه.
- 877 We met one of the engineers over at the television station.  
ما یکی از مهندسين در ایستگاه تلویزیون را ملاقات کردیم.
- 878 Where can I plug in the TV?  
کجا می‌تونم تلویزیون رو به برق بزنم؟
- 879 I couldn't hear the program because there was too much static.  
نتونستم برنامه رو بشنوم چون پارازیت بیش از اندازه ای وجود داشت.
- 880 Your car radio works very well, What kind is it?  
رادیو اتومبیل شما خیلی خوب کار می‌کنه، چه مدلی است؟
- 881 The next time I buy a TV set, I'm going to buy a portable model.  
دفعه بعد که یه دستگاه تلویزیون بخرم، قصد دارم یه مدل قابل حمل بخرم.
- 882 I wonder if this is local broadcast.  
بنظر می‌رسه که انگار تلویزیون محلیه؟
- 883 You'd get better TV reception if you had an outside antenna.  
اگر آنتن بیرونی داشتی، امواج را بهتر دریافت می‌کردی (گیرندگی بهتری داشتی).
- 884 Most amateur radio operators build their own equipment.  
اغلب اپراتورهای رادیویی آماتور، ابزارشون رو خودشون می‌سازن.
- 885 Is this outlet all right?  
آیا این پریز درسته؟

## درس ۶۰

## موسیقی و ادبیات Music and literature

886 What's your favorite kind of music?

موسیقی مورد علاقه ات چیه؟

887 He's a composer of serious music.

او آهنگساز موسیقی حرفه ای است.

888 We went to a concert last night to hear the symphony orchestra.

ما دیشب برای شنیدن ارکستر سمفونیک به کنسرت رفتیم.

889 My brother took lessons on the trumpet for nearly ten years.

برادرم نزدیک ده سال درس های ترومپت خواند.

890 How much do you practice every day?

هر روز چقدر تمرین می کنی؟

891 I've never heard that piece before, Who wrote it?

قبلا هرگز این قطعه را نشنیده ام، چه کسی آنرا نوشته؟

892 Have you ever thought about becoming a professional musician?

آیا تا به حال راجع به اینکه یه موسیقی دان حرفه ای بشی فکر کردی؟

893 Who is the author of this novel?

چه کسی نویسنده این رمان است؟

894 I've never read a more stirring story.

من هرگز یه داستان مهیج تر از این نخونده ام.

895 Who would you name as the greatest poet of our times?

شما چه کسی را به عنوان بزرگترین شاعر دوران ما نام میبری؟

896 This poetry is realistic.

این شعر واقع گرایانه است (رنالیستیک).

897 Many great writers were not appreciated fully while they were alive.

بسیاری از نویسندگان بزرگ هنگامیکه زنده بودن آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفتند.

898 This is a poem about frontier life in the United States.

این شعر در مورد زندگی مرزی در ایالات متحده است.

899 This writer uses vivid descriptions in his writings.

این نویسنده در نوشته هایش توصیفات دقیقی به کار می برد.

900 I don't care for it very much.

خیلی بهش اهمیت نمیدم.

## درس ۶۱

- 901 My best friend was murdered when I was 15.  
بهترین دوستم وقتی ۱۵ سالم بود به قتل رسید.
- 902 Dad lost his job and I lost my friends.  
پدر شغلش رو از دست داد و من دوستانم رو از دست دادم.
- 903 He wanted to make someone pay.  
او می خواست یه نفر تاوان کارش رو پس بده.
- 904 As lawyers, we are often put in adversarial situations.  
به عنوان وکیل، ما اغلب در موقعیت های خصمانه قرار می گیریم.
- 905 I'm a really big fan of the show, though.  
به هر حال، من یکی از طرفدارای سرسخت اون برنامه هستم.
- 906 Did you know you were being filmed?  
تو می دونستی داره ازت فیلم گرفته می شه؟
- 907 You should show that e-mail to a lawyer.  
شما باید اون ایمیل رو به یه وکیل نشون بدی.
- 908 She could have hidden a camera anywhere.  
او می تونه هر جایی یه دوربین پنهان کرده باشه.
- 909 Everything in my life has led to this moment.  
همه چیز در زندگی من به این لحظه بستگی داره.
- 910 We're going out to dinner tomorrow night.  
ما فردا شب برای شام بیرون می ریم.
- 911 We should take the long way home.  
باید از راه طولانی بریم خونه.
- 912 Which one of these goes over better?  
کدوم یک از اینها پایان بهتری داره؟
- 913 If you've got the cash, I've got some hidden video I know you'll want to see.  
اگه پول نقد داری، من چند تا دوربین مخفی دارم که میدونم دوست داری ببینی.
- 914 I know not of what you speak.  
نمیدونم راجع به چی حرف میزنی.
- 915 Your father has some pretty serious injuries.  
پدرتون چند تا جراحت جدی(عمیق) داره.

## درس ۶۲

- 916 I spend my first year away from home.  
من سال اولم را دور از خانه می گذرانم.
- 917 I realized that now I needed to learn.  
حالا متوجه شدم که نیاز بود یاد بگیرم.
- 918 We want good things, justice, equality, freedom, dignity, prosperity.  
ما چیزهای خوبی {مانند} عدالت، مساوات، آزادی، شکوه، موفقیت می خواهیم.
- 919 We have to talk and listen to people we disagree with.  
ما مجبوریم(باید) صحبت کنیم و گوش بدهیم به افرادی که باهاشون مخالف هستیم.
- 920 It's not my job to educate them.  
کار من نیست که اونا رو آموزش بدم.
- 921 We can't expect others to spontaneously change their own minds.  
ما نمیتوانیم از دیگران انتظار داشته باشیم که فوراً افکار خودشان را تغییر دهند.
- 922 To my parents' dismay, I am neither a doctor nor a scientist.  
والدینم را ناامید کردم و نه دکتر شدم و نه دانشمند.
- 923 Some people get stronger and happier after a traumatic event.  
بعضی افراد بعد از یک حادثه مصیبت بار قوی تر و شادتر می شوند.
- 924 I like special missions and secret objectives.  
من ماموریت های ویژه و اهداف سری را دوست دارم.
- 925 Just pay attention to the number at the bottom.  
فقط به اعداد پایین توجه کنید.
- 926 That will be my gift to you if I'm successful in my mission.  
آن هدیه من به شما خواهد بود اگر در ماموریتم موفق شوم.
- 927 I think you should do something unusual with them.  
فکر می کنم باید کار غیر معمولی با آنها انجام دهید.
- 928 I want to take this problem seriously.  
من می خوام این مسئله را جدی بگیرم.
- 929 I wish I hadn't worked so hard.  
ایکاش اینقدر سخت کار نکرده بودم.
- 930 I wish I had stayed in touch with my friends.  
ایکاش ارتباطم با دوستانم را حفظ کرده بودم.



## درس ۶۳

- 931 I wish I'd had the courage to express my true self.  
ایکاش جرات داشتیم که واقعیت درونم را ابراز کنم.
- 932 We know that playing games together has tremendous family benefits.  
ما می دانیم که دستجمعی بازی کردن مزایای زیادی برای خانواده دارد.
- 933 It said, the pain will never end.  
می گفت این درد هیچوقت تمام نخواهد شد.
- 934 I'm playing a game to heal my brain.  
دارم برای بهبود مغزم بازی می کنم.
- 935 My priorities have changed.  
اولویت های من تغییر کرده است.
- 936 I feel closer to my friends and family.  
احساس نزدیکی بیشتری به دوستان و خانواده ام میکنم.
- 937 I have a new sense of meaning and purpose in my life.  
حس تازه ای از معنی و هدف در زندگی ام دارم.
- 938 I'm better able to focus on my goals and dreams.  
بهتر می توانم روی اهداف و آرزوهایم تمرکز کنم.
- 939 I wanted to understand the phenomenon better.  
می خواستم این پدیده را بهتر درک کنم.
- 940 I have confidence in you.  
به شما اطمینان دارم.
- 941 I knew that I had no way to win.  
فهمیدم که هیچ راهی برای برد (برنده شدن) ندارم.
- 942 We can transmit really complicated thoughts to one another.  
ما می توانیم افکار واقعا پیچیده را به دیگران انتقال دهیم.
- 943 Does the language we speak shape the way we think?  
آیا زبانی که صحبت میکنیم مسیر فکر کردن ما را شکل می دهد؟
- 944 To have a second language is to have a second soul.  
داشتن (صحبت کردن به) یه زبان دوم یعنی داشتن یه روح دوم.
- 945 These arguments have gone back and forth for thousands of years.  
این بحث ها برای هزاران سال رد و بدل شده اند.

## درس ۶۴

- 946 She is one of the first female firefighters.  
او(اون خانم) یکی از اولین آتش نشانان زن است.
- 947 She wants her muscles to be very strong.  
او(اون خانم) می خواهد ماهیچه هایش خیلی قوی باشند.
- 948 People need to learn to control what they say in their messages.  
افراد لازمه یاد بگیرند آنچه داخل پیام هایشان می گویند را کنترل کنند.
- 949 They need to control their thoughts, ideas, as well as their tongues.  
آنها لازمه افکارشان، ایده ها و همچنین زبان شان را کنترل کنند.
- 950 If there is a lot of snow, the streets have to be plowed.  
اگه برف خیلی زیادی وجود داشته باشه، خیابون ها باید تمیز شوند.
- 951 You can buy a book on almost any topic at the bookstore.  
شما می تونید یه کتاب تقریبا راجع به هر موضوعی از این کتابفروشی بخرید.
- 952 You can get almost anything you want at the shopping mall.  
شما میتونید تقریبا هر چیزی که میخواهید در این مرکز خرید تهیه کنید.
- 953 If my father takes the car to work, my mother will take the bus.  
اگه پدرم ماشین رو ببره سر کار، مادرم اتوبوس خواهد گرفت.
- 954 Many smokers get lung cancer.  
سیگاری های زیادی سرطان ریه میگیرند.
- 955 Most diseases can be cured by a doctor.  
اغلب بیماریها می توانند بوسیله یه دکتر معالجه شوند.
- 956 Some apples are green until they ripen, then they turn red.  
بعضی سیب ها سبز هستند تا وقتیکه برسن، سپس به قرمز تبدیل می شوند.
- 957 The farmers spray the crops with pesticides to kill bugs.  
کشاورزان محصولات را با حشره کش ها اسپری می کنند تا حشرات {موزی} را بکشند.
- 958 If we are in a hurry, we cook our food in the microwave.  
اگه عجله داشته باشیم، غذایمان را داخل مایکروویو می پزیم.
- 959 There are hundreds of reasons for having a party.  
صدها دلیل برای داشتن یه مهمونی وجود داره.
- 960 You should always obey the speed limit.  
شما باید همیشه از محدودیت سرعت اطاعت(پیروی) کنید.

## درس ۶۵

- 961 You have to obey all the rules to be a good driver.  
شما باید(مجبورید) از همه قوانین پیروی کنید تا به راننده خوب باشید.
- 962 If you were in an orchestra, what would you play?  
اگر داخل یک ارکستر بودی(باشی)، چی می نواختی؟
- 963 What kind of clothes should I wear to the party?  
چه نوع لباسی برای این مهمونی باید بپوشم؟
- 964 Most of the time, the secretary answers the telephone.  
اغلب اوقات، منشی تلفن را پاسخ می دهد.
- 965 People like you more when you are polite.  
مردم وقتیکه مودب هستید شما رو بیشتر دوست دارن.
- 966 You should cover your mouth when you cough or sneeze.  
شما باید دهانتان را وقتیکه سرفه یا عطسه میکنید بپوشانید.
- 967 People have to follow the laws and the rules.  
مردم باید(مجبورند) از قوانین و مقررات پیروی کنند.
- 968 The world is made up of a lot of different people.  
جهان از افراد مختلف زیادی ساخته شده است.
- 969 There were ten candles on the cake.  
ده تا شمع روی کیک وجود داشت.
- 970 I won one of games so I got a prize.  
من یکی از بازی ها رو بردم پس به جایزه گرفتم.
- 971 The week that we were there was very hot.  
هفته ای که آنجا بودیم خیلی داغ بود.
- 972 I was sorry when our vacation was over.  
ناراحت شدم وقتی تعطیلاتمان تمام شد.
- 973 People who have close families are very lucky.  
افرادی که خانواده های نزدیک دارند بسیار خوش شانس هستند.
- 974 I have to be careful not to slip on the ice.  
من باید مراقب باشم که روی یخ لیز نخورم.
- 975 Autumn is the time when the leaves change colour.  
پاییز زمانی است که برگ ها تغییر رنگ می دهند.

## درس ۶۶

- 976 It seems to be related to gender.  
بنظر می رسد مربوط به جنسیت باشد.
- 977 We decided to bring people into the lab.  
ما تصمیم گرفتیم افراد را به آزمایشگاه بیاوریم.
- 978 So you can be standing or you can be sitting.  
بنابراین یا می توانید بایستید یا بنشینید.
- 979 We don't wanna prime them with a concept of power.  
ما نمی خواهیم آنها را با مفهوم قدرت آشنا سازیم.
- 980 What do you do before you go into a job interview?  
چکار می کنید قبل از اینکه به مصاحبه شغلی بروید؟
- 981 Our bodies change our minds and our minds can change our behavior.  
بدن های ما ذهن ما را تغییر می دهند و ذهن ما می تواند رفتار ما را عوض کند.
- 982 I was thrown from the car.  
من به بیرون از ماشین پرت شدم.
- 983 How do you explain when things don't go as we assume?  
وقتی اتفاقات آنگونه که تصور می کنیم پیش نمی روند این موضوع را چگونه توضیح می کنید؟
- 984 People buy why you do it.  
مردم دلیل کار شما را می خرند.
- 985 They make great quality products.  
آنها محصولات باکیفیت عالی می سازند.
- 986 None of what I'm telling you is my opinion.  
هیچکدام از آنچه دارم به شما می گویم نظر {شخصی} من نیست.
- 987 The goal is not just hire people who need a job.  
هدف تنها این نیست که افرادی که نیاز بکار دارند استخدام شوند.
- 988 He knew all the big minds of the day.  
او(آن مرد) همه متفکران بزرگ زمان خود را می شناخت.
- 989 The first two and a half percent of our population are our innovators.  
اولین دو و نیم درصد جمعیت ما، نوآوران ما هستند.
- 990 Leaders hold a position of power or authority.  
رهبران مسند قدرت یا حکمرانی را در دست می گیرند.

## درس ۶۷

- 991 How can we speak powerfully to make change in the world?  
چطور میتونیم قدرتمندانه صحبت کنیم تا بتونیم در دنیا تغییر ایجاد کنیم؟
- 992 It's hard to listen when somebody is that negative.  
گوش دادن به {حرف} کسی که اینقدر منفی است سخت است.
- 993 Complaining, this is the national art of the UK.  
شکایت کردن، این هنر ملی انگلیس است.
- 994 These are things I think we need to avoid.  
اینها چیزهایی هستند که فکر میکنم لازمه {از آنها} پرهیز کنیم.
- 995 We survive in more different environments.  
ما در محیط های متفاوت تر زنده می مانیم.
- 996 We should be getting the adults to start thinking more like children.  
باید بزرگسالان را واداریم که بیشتر مثل بچه ها فکر کنند.
- 997 The data showed that chasing happiness can make people unhappy.  
این اطلاعات نشان داد که بدنبال خوشبختی بودن می تواند آدم ها را غمگین کند.
- 998 The suicide rate has been rising around the world.  
آمار خودکشی در سراسر جهان در حال افزایش است.
- 999 You can edit, interpret and retell your story.  
شما می تونید قصه تون رو ویرایش، تفسیر و بازگویی کنید.
- 1000 I started searching for those things that make life worth living.  
شروع کردم به جستجو کردن واسه اون چیزهایی که به زندگی ارزش زندگی کردن می دهند.
- 1001 This gave him the will to fight for life.  
این بهش اراده داد که برای زندگی بجنگه.
- 1002 Today I'm going to talk to you about the problem of other minds.  
امروز قصد دارم درباره مشکل ذهن دیگران با شما صحبت کنم.
- 1003 We learnt a lot from those failures.  
ما از آن شکست ها خیلی یاد گرفتیم. (learnt = learned)
- 1004 Sometimes companies received intense amount of funding.  
گاهی اوقات کمپانی ها مبالغ هنگفتی از سرمایه را دریافت می کردند.
- 1005 So what happens in the brain when we see beautiful people?  
بنابراین چه اتفاقی در مغز می افتد وقتی افراد زیبا را می بینیم؟

## درس ۶۸

- 1006 Attractive faces activate parts of our visual cortex in the back of the brain.  
چهره های جذاب بخش هایی از قشر بینایی مان در پشت مغز را فعال می کنند.
- 1007 We conducted an experiment in which people saw a series of faces.  
ما آزمایشی ترتیب دادیم که در آن افراد مجموعه ای از صورت ها را می بینند.
- 1008 Our brain automatically responds to beauty by linking vision and pleasure.  
مغز ما بطور خودکار بوسیله مرتبط کردن بینایی و لذت {به زیبایی} واکنش نشان می دهد.
- 1009 We know that adolescents have a tendency to take risk.  
ما می دانیم که نوجوانان تمایل به خطر کردن دارند.
- 1010 They take more risks than children or adults.  
آنها بیشتر از کودکان و بزرگسالان خطر می کنند.
- 1011 It's a fantastic opportunity for learning and creativity.  
آن فرصتی فوق العاده برای یادگیری و خلاقیت است.
- 1012 I interviewed them about their strategies, for my book.  
با آنها درباره استراتژیهایشان برای کتابم مصاحبه کردم.
- 1013 Can't you see how busy I am?  
نمی تونی ببینی چقدر سرم شلوغه؟
- 1014 Everything I do, every minute I spend, is my choice.  
هر کاری که میکنم، هر دقیقه ای که می گذرانم، انتخاب خودم است.
- 1015 I don't have time, often means It's not a priority.  
وقت ندارم اغلب یعنی این (کار) اولویت نیست.
- 1016 There may be horrible consequences for making different choices.  
ممکن است عواقب ناگواری (وحشتناکی) برای انتخاب های مختلف وجود داشته باشد.
- 1017 I don't want to minimise anyone's struggle.  
نمی خواهم کشمکش (مشکلات) افراد را کوچک جلوه بدهم.
- 1018 You can use your bits of time for bits of joy.  
می تونید یخورده از وقتتون رو برای کمی لذت بردن استفاده کنید.
- 1019 Even if we are busy, we have time for what matters.  
حتی اگر مشغول هم باشیم (سرمان شلوغ باشد)، برای آنچه مهم است وقت داریم.
- 1020 When we focus on what matters, we can build the life we want.  
وقتی تمرکزمان روی آنچه مهم است باشد، می توانیم زندگی ای که می خواهیم را بسازیم.

## انواع زمان های معلوم

Verb/Verb+s	حال ساده
am/is/are + Verb+ing	حال استمراری
has/have + P.P	حال کامل
has/have + been + Verb+ing	حال کامل استمراری
Verb+ed/بی قاعده	گذشته ساده
was/were + Verb+ing	گذشته استمراری
had + P.P	گذشته کامل
had + been + Verb+ing	گذشته کامل استمراری
will + Verb	آینده ساده
will be + Verb+ing	آینده استمراری
will + have + P.P	آینده کامل
will + have + been + Verb+ing	آینده کامل استمراری
would + Verb	آینده در گذشته ساده
would be + Verb+ing	آینده در گذشته استمراری

## زمان حال ساده

## Simple Present Tense

توجه: زمان حال ساده در زبان فارسی به صورت مضارع اخباری (می + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود.

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که هر روز، هر شب، هر هفته، هر ماه از روی عادت و تکرار انجام می دهیم.

I **wake up** late every day.

من هر روز دیر بیدار می شوم.

Every afternoon I **pick up** the kids from school.

هر بعدازظهر بچه ها رو از مدرسه سوار {ماشین} می کنم.

He **studies** at the university.

او در دانشگاه درس می خواند.

**کاربرد دوم:** برای بیان حقایق و رویدادهای ثابت و بدون تغییر.

Water **freezes** at 0°C and **boils** at 100°C.

آب در صفر درجه یخ می زند و در صد درجه به جوش می آید.

A nurse **looks after** people in the hospital.

پرستار از انسان ها در بیمارستان مراقبت می کند.

**کاربرد سوم:** برای بیان کارهایی که در آینده انجام می دهیم.

I **wake up** very early tomorrow.

من فردا خیلی زود بیدار می شوم.

He **goes** to the beach later.

او بعدا به ساحل می رود.

زمان حال استمراری  
**Present Continuous Tense**  
**am/is/are + Verb+ing**

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی در زمان حال داریم انجام می دهیم.

I **am going** to my friend's house now.

من الان دارم به خانه دوستم می روم.

**کاربرد دوم:** برای بیان کارهایی که بطور موقتی (این روزها، این شبها، در این هفته) انجام می دهیم.

I'm **sleeping** late these nights.

من این شبها دیر می خوابم.



**کاربرد سوم:** برای بیان کارهایی که در آینده (معمولا آینده نزدیک) انجام می دهیم.

He **is going** to the gym tomorrow to exercise.

او فردا به باشگاه می رود تا ورزش کند.

**کاربرد چهارم:** برای بیان کارهایی که مدام تکرار می شوند و معمولا با قید تکرار می آیند.

He **is** always **talking** about work.

او همیشه در حال صحبت کردن راجع به کار است.

### زمان حال کامل Present Perfect Tense has/have + P.P

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته شروع و تا زمان حال ادامه داشته اند(نشان دهنده ادامه عمل و حالت).

I **have lived** here for 10 years.

من ده سال است اینجا زندگی می کنم.

He **has lived** in Tehran since 1980.

او از سال ۱۹۸۰ در تهران زندگی می کند.

**کاربرد دوم:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته انجام و تمام شده ولی چون اثر این عمل تا حال ادامه داشته و ما می توانیم نتیجه آنرا ببینیم یا حس کنیم، از کاربرد دوم زمان حال کامل استفاده کنیم.

I **have eaten** my lunch.

من ناهارم را خورده ام. (یعنی در گذشته عمل خوردن انجام شده و الان سیر است)

He **has gone** on a trip.

او به مسافرت رفته است. (یعنی الان در مسافرت به سر می برد)

I **have seen** that movie.

من آن فیلم را دیده ام.

زمان حال کامل استمراری  
**Present Perfect Continuous Tense**  
**has/have + been + Verb+ing**

**توجه:** زمان حال کامل استمراری همانند زمان حال کامل می باشد با این تفاوت که استمرار عمل نیز در آن تاکید می شود.

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته شروع و بصورت مستمر تا زمان حال ادامه داشته اند و می تواند بصورت زمان حال ساده استمراری ترجمه شود.

She **has been talking** on the phone for the last 20 minutes.

او بیست دقیقه است که **دارد** با تلفن **صحبت می کند**. (او بیست دقیقه است که در حال صحبت کردن با تلفن بوده است)

I **have been living** here since August.

از ماه آگوست **دارم** اینجا **زندگی می کنم**. (از ماه آگوست در حال زندگی بوده ام)

I **have been teaching** English for 20 years.

من بیست سال است که **دارم** انگلیسی **تدریس می کنم**.

**کاربرد دوم:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته بصورت مستمر انجام شده و چند لحظه قبل تمام شده و اثر این عمل تا حال ادامه داشته است و می تواند بصورت زمان گذشته ساده استمراری ترجمه شود.

It **has been raining**, the sidewalk is wet.

باران در حال **باریدن بوده است**، پیاده رو خیس است. (**داشت** باران **می آمد**، پیاده رو خیس است)

I must take a shower, I **have been gardening**.

من باید دوش بگیرم، **در حال باغبانی بوده ام**. (من باید دوش بگیرم، **داشتم** باغبانی **می کردم**)

زمان گذشته ساده  
**Simple Past Tense**

**توجه:** زمان گذشته ساده در زبان فارسی به دو صورت ترجمه می شود، اولی ماضی ساده (بن ماضی+شناسه) و دومی ماضی استمراری (می + بن ماضی+شناسه)

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته، شروع و پایان یافته است.

They **played** at the football field yesterday.

آنها دیروز در زمین فوتبال **بازی کردند**.

We **went** to the concert last year.

ما پارسال به کنسرت رفتیم.

He **worked** in a bank from 2005 to 2010.

او از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ در بانک کار کرد.

She **lived** in Shiraz for five years.

او (بمدت) پنج سال در شیراز زندگی کرد.

**کاربرد دوم:** برای بیان عادت ها و اعمالی که در گذشته انجام می شده ولی در حال حاضر انجام نمی شود. در چنین حالاتی معمولا از قیود تکرار نظیر *always, often, sometimes* و *never* استفاده می شود.

My father always **listened** to classical music.

پدرم همیشه به موسیقی سنتی گوش می داد. (یعنی در حال حاضر به موسیقی سنتی گوش نمی دهد)

She **called** her mother every day.

او هر روز به مادرش زنگ می زد. (یعنی دیگه هر روز زنگ نمی زند)

### زمان گذشته استمراری Past Continuous Tense was/were + Verb+ing

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته بصورت استمراری انجام دادیم.

They **were playing** football all yesterday morning.

آنها تمام دیروز صبح داشتند فوتبال بازی می کردند.

When I **was watching** TV, the phone rang.

وقتی داشتم تلویزیون تماشا می کردم، تلفن زنگ زد.

While I **was driving** home, my car broke down.

هنگامیکه داشتم بسمت خانه رانندگی می کردم، ماشینم خراب شد.

**کاربرد دوم:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته از روی عادت و تکرار انجام می دادیم ولی دیگر انجام نمی دهیم.

I **was eating** light dinner every night two years ago.

من دو سال پیش هر شب شام سبک می خوردم.

She **was calling** her mother every day last year.

او پارسال هر روز به مادرش زنگ می زد.

زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

Past Perfect Tense

had + P.P

**کاربرد:** برای بیان عمل یا کاری که قبل از عمل گذشته دیگری (یا زمان معینی در گذشته) انجام شده است. (گذشته در گذشته)

I **had eaten** my breakfast when my little brother got up.

من صبحانه ام را **خورده بودم** هنگامیکه برادر کوچکم از خواب بیدار شد.

My mother **had gone** shopping before she started cooking dinner.

مادرم قبل از اینکه پختن شام را شروع کند خرید **رفته بود**.

I washed the dishes after everybody **had left**.

من ظرف ها را شستم بعد از اینکه همه **رفته بودند**.

They **had married** each other before the year 2012.

آنها قبل از سال ۲۰۱۲ با یکدیگر **ازدواج کرده بودند**.

زمان گذشته کامل استمراری (ماضی بعید استمراری)

Past Perfect Continuous Tense

had + been + Verb+ing

**کاربرد:** برای بیان عمل یا کار استمراری که قبل از عمل گذشته دیگری (یا زمان معینی در گذشته) انجام شده است.

My brother **had been talking** to his friend before I saw him in his office.

برادرم **مشغول صحبت کردن** با دوستش **بود** قبل از اینکه من او را در دفترش ببینم.

When I arrived home, my mother **had been working** all day.

هنگامیکه به خانه رسیدم، مادرم تمام روز را **مشغول کار کردن بود**.

He was so tired because he **had been teaching** math for five hours.

او خیلی خسته بود چون **بمدت پنج ساعت ریاضی درس داده بود**.

زمان آینده ساده  
Simple Future Tense  
will + Verb

**توجه:** زمان آینده ساده در زبان فارسی به دو صورت ترجمه می شود، اولی مضارع اخباری (می + بن مضارع + شناسه) و دومی مستقبل (خواه + شناسه + بن ماضی).

**کاربرد:** برای بیان کارهایی که در لحظه صحبت کردن (آینده خیلی نزدیک) تصمیم به انجام آن داریم و یا واقعیت هایی که در زمان آینده رخ خواهند داد.

I **will call** her now.

الان به او **تلفن خواهم کرد** (تلفن می زنم).

I'll **help** you.

به شما **کمک خواهم کرد** (کمک می کنم).

My mother **will bake** a cake tomorrow.

مادرم فردا یک کیک **خواهد پخت** (می پزد).

I **will take** my university degree next month.

من ماه بعد مدرک دانشگاهیم را **خواهم گرفت** (می گیرم).

زمان آینده استمراری  
Future Continuous Tense  
will + be + Verb+ing

**کاربرد:** برای بیان کارهایی که برای مدتی در آینده طول خواهند کشید و تاکید بر روی استمرار عمل در آینده می باشد.

Tomorrow this time we **will be watching** an old movie.

فردا همین موقع ما در حال **تماشا کردن** یک فیلم قدیمی **خواهیم بود**. (فردا همین موقع ما داریم یک فیلم قدیمی تماشا می کنیم)

I **will be cooking** tonight when my husband arrives home.

من امشب در حال **آشپزی کردن** **خواهم بود** و وقتی که شوهرم به خانه وارد می شود.

I'll **be cleaning** my room when you call this evening.

من در حال **تمیز کردن** اتاقم **خواهم بود** و وقتی که شما عصر تماس می گیرید.

## زمان آینده کامل

## Future Perfect Tense

## will + have + P.P

**کاربرد :** برای بیان کارهایی که تا یک زمان مشخص در آینده به اتمام خواهند رسید.

توجه: معمولا در زمان آینده کامل کلمات **by** و **in** پیش از قید زمان استفاده می شود.

By next year, I **will have finished** university.

تا سال بعد، من دانشگاه را **تمام خواهم کرد**.

We **will have finished** our homework before he returns.

ما تکلیفمان را **تمام خواهیم کرد** قبل از اینکه او برگردد.

The police **will have arrested** the suspect in an hour.

ظرف یک ساعت، پلیس مظنون را **دستگیر خواهد کرد**.

I **will have done** all the work by the time they arrive.

من همه کار را **انجام خواهم داد** تا زمانی که آنها برسند.

## زمان آینده کامل استمراری

## Future Perfect Continuous Tense

## will + have + been + Verb+ing

**کاربرد :** برای بیان کارهایی که تا زمان مشخصی در آینده در حال انجام خواهند بود و تاکید بر روی استمرار عمل می باشد.

By the time you get home, I **will have been watching** a movie.

تا زمانی که تو به خانه برسی، من **در حال تماشا کردن فیلم خواهم بود**.

I **will have been working** here for ten years next week.

هفته بعد ده سال است که من اینجا **در حال کار کردن خواهم بود**. (هفته بعد ده سال است که من اینجا در حال کار کردن هستم)

He **will have been teaching** for 5 hours by ten.

تا ساعت ده، پنج ساعت است که او **در حال درس دادن خواهد بود**. (تا ساعت ده، پنج ساعت است که او در حال درس دادن هست)

زمان آینده در گذشته ساده  
**Simple Future in the Past Tense**  
**would + Verb**

**توجه:** فرمول would+Verb بصورت زمانی و غیر زمانی استفاده می گردد که در ادامه کاربردهای متفاوت آن شرح داده می شود.

**کاربرد اول:** برای بیان کارهایی که در زمان گذشته، فعل آن مربوط به آینده می شود ولی اکنون درباره آن صحبت می شود.

I knew he **would make** dinner.

من میدانستم او شام درست خواهد کرد (درست می کند).

He promised he **would send** a postcard from Egypt.

او قول داد یک کارت پستال از مصر خواهد فرستاد (می فرستد).

**کاربرد دوم:** این زمان (این فرمول) در شرطی نوع دوم (If)، آرزویی (wish) و نقل قول غیرمستقیم استفاده می شود.

If you went to bed earlier, you **would not be so tired**.

اگر زودتر می خوابیدی، اینقدر خسته نبود.

I **would travel** to the North of Iran in the next holiday.

(اگر جای تو بودم) من به شمال ایران در تعطیلات بعدی مسافرت می کردم.

I wish he **would come** to work tomorrow.

ایکاش او فردا سرکار بیاید.

He said that he **would see** her the next day.

او گفت که روز بعد او را خواهد دید (می بیند).

**کاربرد سوم:** برای بیان عادت ها و اعمالی که در گذشته انجام می شده ولی در حال حاضر انجام نمی شود. (البته رایج تر اینست که از فرمول used to + Verb استفاده شود)

When I was a child, I **would go** to the beach every day.

When I was a child, I **used to go** to the beach every day.

زمانیکه بچه بودم، هر روز ساحل می رفتم.

When we worked in the same office, we **would have** coffee together.

When we worked in the same office, we **used to have** coffee together.

زمانیکه ما در یک اداره کار می کردیم، با هم قهوه می خوردیم.

کاربرد چهارم: برای بیان احتمالاتی که در آینده می تواند رخ دهد (آینده احتمالی).

He **would make** a good teacher.

او معلم خوبی می شود.

(یعنی الان معلم نیست ولی با توجه به شواهد، پتانسیل لازم برای معلم شدن را دارد)

زمان آینده در گذشته استمراری  
Continuous Future in the Past Tense  
**would be+ Verb+ing**

توجه: کاربرد این ساختار همانند ساختار آینده در گذشته ساده می باشد ولی در این ساختار تاکید بر روی استمرار عمل می باشد.

I knew he **would be making** dinner.

من میدونستم او در حال شام درست کردن خواهد بود.

If I had the time, I **would be watching** TV now.

اگر وقتش را داشتم، الان در حال نگاه کردن تلویزیون بودم.

He said that he **would be taking** exams during the following week.

او گفت که طی هفته آینده مشغول گذراندن امتحاناتش خواهد بود.



## زمان های مجهول Passive Voice

در جملات معلوم انجام دهنده کار(فاعل) مشخص می باشد ولی در جملات مجهول انجام دهنده کار لزوما وجود ندارد و تاکید بر روی وقوع عمل است.

am/is/are + P.P	حال ساده
am/is/are + being + P.P	حال استمراری
has/have + been + P.P	حال کامل
has/have + been + being + P.P	حال کامل استمراری
was/were + P.P	گذشته ساده
was/were + being + P.P	گذشته استمراری
had + been + P.P	گذشته کامل
had + been + being + P.P	گذشته کامل استمراری
will + be + P.P	آینده ساده
will be + being + P.P	آینده استمراری
will + have + been + P.P	آینده کامل
will + have + been + being + P.P	آینده کامل استمراری
would + be + P.P	آینده در گذشته ساده
would be + being + P.P	آینده در گذشته استمراری

**توجه:** برای تبدیل فرمول زمان های معلوم به مجهول تنها کافیسست بجای Verb از be+P.P استفاده شود.

This room **is cleaned** every day.

این اتاق هر روز تمیز می شود.

The room **is being cleaned** now.

اتاق همین الان دارد تمیز می شود.

His birthday party **has been moved** to today.

جشن تولدش به امروز منتقل شده است.

This house **was built** in 2010.

این خانه در سال ۲۰۱۰ ساخته شد.

1020 SENTENCES

The room **was being cleaned** when I arrived.

وقتی که من رسیدم، اتاق داشت تمیز می شد.

The window **had been left** open.

پنجره باز گذاشته شده بود.

Some flowers **will be sent** to our mother.

چندتا گل برای مادرمان ارسال خواهد شد.

The car **will be being washed** this time tomorrow.

اتومبیل فردا همین موقع دارد تمیز می شود.

This job **will have been finished** by 9:00.

این کار تا ساعت نه تمام خواهد شد.

Your shirts **would be washed** if you were here.

اگر اینجا بودی پیراهنت شسته می شد. (یعنی چون اینجا نبودی، پیراهنت نیز شسته نشده است)

## گروه اسمی Noun Phrase (NP)

یکی از مهمترین اجزا جمله، اسم (N) یا گروه اسمی (NP) می باشد که نحوه بکارگیری و ترجمه آن بسیار پراهمیت می باشد.

توصیف کننده های اسم (modifier) یا قبل از اسم یا بعد از آن می آیند.

سه تا از توصیف کننده ها قبل از اسم و دو تا بعد از اسم قرار می گیرند.

فرمول گروه اسمی (NP) در زبان انگلیسی بصورت زیر می باشد:

**(m1)(m2)(m3)N(m4)(m5)**

و در زبان فارسی بصورت زیر ترجمه می شود:

**(m5)(m4)(m2)(m3)N(m1)**

**توصیف کننده m1**: توصیف گریست که قبل از اسم می آید و قبل از آن نیز ترجمه می شود، شامل چهار دسته می باشد.

دسته اول: حروف تعریف

a, an, the

**a man**

مردی، یک مرد، مرد

**the book**

کتاب، این کتاب، آن کتاب

دسته دوم: صفات اشاره

this, that, these, those, such

**this book**

این کتاب

**these books**

این کتاب ها

دسته سوم: کمیت نماها

some, any many, several, both, no, all, more, much, most, few, little,...

all the, the whole, the entire, a few, a little, a lot of, plenty of,...

zero, 1, two, 3, four, 5, ...,the first, the second, ...,the last

**some books**

چند کتاب

**some water**

مقداری آب

**five books**

پنج کتاب

دسته چهارم: صفات عالی

the most beautiful, ..., the biggest, ...

the **most expensive** house

گرانترین خانه

**توصیف کننده m2 یا صفت (adjective):** توصیف گریست که قبل از اسم می آید و بعد از آن ترجمه می شود، شامل چهار دسته می باشد.

دسته اول: صفات ساده

small, hot, big, fast, short, tall, difficult, clear, happy, yellow, my, his, ...

a **tall** man

مردی بلند / یه مرد بلند

**my** book

کتاب من

دسته دوم:

صفات مشتق از اسم، صفت، فعل

صفت فاعلی Verb+ing

صفت مفعولی P.P

educational, tallish, running, moving, punished, ...

a **running** man

مردی دونده، مردی در حال دویدن، یه مرد دونده

the **punished** boy

پسر تنبیه شده، پسر متنبه

دسته سوم: صفات مرکب

adv-Ving

adv-P.P

the **left-handed** students

دانشجویان چپ دست

the **hair-removing** spray

اسپری موبر

the **well-known** elements

عناصر به خوبی شناخته شده

دسته چهارم: صفات مرکب

number-uint-(adj)

The **18-years-old** girls

دختران هیجده ساله

**8-storey** buildings

ساختمان های هشت طبقه

**توصیف کننده m3** : اسمی است که اسم بعد از خودش را توصیف می کند(مضاف و مضاف الیه) و بصورت مفرد استفاده می شود.

wall paper

کاغذ دیواری

**London** universities

دانشگاههای لندن

**London university** students

دانشجویان دانشگاه لندن

**توصیف کننده m4** : اسم یا گروه اسمی است که بعد از اسم اصلی می آید و اطلاعات بیشتری راجع به اسم قبل از خود می دهد.

My best friend, **Ali**, comes with me.

بهترین دوستم، **علی**، با من می آید.

Michael Jackson, **the successful singer**, died in 2008.

مایکل جکسون، **خواننده موفق**، در سال ۲۰۰۸ فوت کرد.

**توصیف کننده m5:** هنگامیکه شبه جمله موصولی (RC) Relative Clause بعد از اسم قرار گیرد نقش توصیف کننده اسم را دارا می باشد.

چنانچه بعد از اسم ، ضمائر موصولی that, which, who, whom, whose بیاید و همچنین بعد از اسم مکان ضمیر where ، بعد از اسم زمان ضمیر when ، بعد از اسم reason ضمیر why ، بیاید و بعد از این ضمائر جمله قرار گیرد، نقش توصیف کننده m5 دارد و ترجمه تمامی ضمائر موصولی "که" می باشد.

The book **that you recommended** was interesting.

کتابی که شما توصیه کردید جالب بود.

The books **which are published in Iran** are cheaper.

کتابهایی که در ایران منتشر می شوند ارزانتر هستند.

The man **who is standing at the door** is my brother.

مردی که دم در ایستاده است، برادرم است.

Those employees **who are inactive in the organization** must work so hard.

آن کارمندانی که در سازمان غیر فعال هستند باید به سختی کار کنند.

The man **whom I saw yesterday** was a doctor.

مردی که من دیروز دیدم پزشک بود.

The woman **whose book I borrowed** was beautiful.

خانمی که کتابش را قرض گرفتم زیبا بود.

This is the place **where I hid the key**.

این هست جایی که کلید را مخفی کردم.

In 1994 **when world war started**...

در سال ۱۹۹۴ که جنگ جهانی شروع شد...

**توجه:** بعضی مواقع در جملات موصول مفعولی whom, which یا that حذف می شوند. مانند:

The book you recommended was interesting.

کتابی که شما توصیه کردید جالب بود.

The man I saw yesterday was a doctor.

مردی که من دیروز دیدم پزشک بود.

توجه: بعضی مواقع در جملات موصول فاعلی (which/who) به همراه فعل to be حذف می گردد. مانند:

The man **standing at the door** is my brother.

مردی که دم در ایستاده است، برادرم است.

The books **published** in Iran are cheaper.

کتابهایی که منتشر می شوند در ایران ارزانتر هستند

Those employees **inactive** in the organization must work so hard.

آن کارمندانی که در سازمان غیر فعال هستند باید به سختی کار کنند.

## شبه جمله موصولی RC (Relative Clause)

چنانچه بعد از ضمائر موصولی:

what, whether(if), how, which ,who, whom, whose, where, when , why, that

جمله قرار گیرد، این ساختار شبه جمله موصولی نامیده می شود.

**توجه:** شبه جمله موصولی دارای دو نقش است، اولی **جانشین گروه اسمی** است و دومی **توصیف کننده اسم قبل از خود** است.

### نقش اول: جانشین گروه اسمی

**Where she lives** is beautiful.

جایی که او زندگی می کند زیباست.

**What he said** was excellent.

آنچه که او گفت عالی بود.

**Why he was angry** surprised me.

دلیل اینکه او عصبانی بود مرا شگفت زده کرد.

**When he will arrive** is not important.

زمانیکه او خواهد رسید مهم نیست.

**That I don't like this food** is my problem.

اینکه من این غذا را دوست ندارم مشکل من است.

I don't know **who she is**.

من نمیدانم او چه کسی است.

I like **where he lives**.

من جایی که او زندگی می کند را دوست دارم.

We didn't hear **what they were talking about**.

ما آنچه که آنها داشتند در موردش حرف می زدند را نشنیدیم.

He has not decided **when he will tell Ali**.



او تصمیم نگرفته است چه موقع به علی بگوید.

He never thinks about **how he will pay his bills**.

او هرگز فکر نمی کند درباره اینکه چطور صورتحسابهایش را پرداخت خواهد نمود.

**نقش دوم: توصیف کننده اسم قبل از خود**

هنگامیکه شبه جمله موصولی بعد از اسم قرار گیرد نقش توصیف کننده اسم را دارا می باشد.

چنانچه بعد از اسم ، ضمائر موصولی **that, which, who, whom, whose** بیاید و همچنین بعد از اسم مکان ضمیر **where** ، بعد از اسم زمان ضمیر **when** ، بعد از اسم **reason** ضمیر **why** ، بیاید و بعد از این ضمائر جمله قرار گیرد، نقش توصیف کننده m5 دارد و ترجمه تمامی ضمائر موصولی "که" می باشد.

The book **that you recommended** was interesting.

کتابی که شما توصیه کردید جالب بود.

The books **which are published in Iran** are cheaper.

کتابهایی که در ایران منتشر می شوند ارزانتر هستند.

The man **who is standing at the door** is my brother.

مردی که دم در ایستاده است، برادرم است.

Those employees **who are inactive in the organization** must work so hard.

آن کارمندانی که در سازمان غیر فعال هستند باید به سختی کار کنند.

The man **whom I saw yesterday** was a doctor.

مردی که من دیروز دیدم پزشک بود.

The woman **whose book I borrowed** was beautiful.

خانمی که کتابش را قرض گرفتم زیبا بود.

This is the place **where I hid the key**.

این هست جایی که من کلید را مخفی کردم.

In 1994 **when world war started**...

در سال ۱۹۹۴ که جنگ جهانی شروع شد...

**توجه:** بعضی مواقع در جملات موصول مفعولی **whom, which, that** حذف می شوند. مانند:

The book you recommended was interesting.

کتابی که شما توصیه کردید جالب بود.

The man I saw yesterday was a doctor.

مردی که من دیروز دیدم پزشک بود.

توجه: بعضی مواقع در جملات موصول فاعلی (which/who) به همراه فعل to be حذف می گردد. مانند:

The man **standing at the door** is my brother.

مردی که دم در ایستاده است، برادرم است.

The books **published** in Iran are cheaper.

کتابهایی که در ایران منتشر می شوند ارزاتر هستند.

Those employees **inactive** in the organization must work so hard.

آن کارمندانی که در سازمان غیر فعال هستند باید به سختی کار کنند.

## گروه حرف اضافه ای Prepositional Phrase (PP)

یکی از مهمترین اجزاء جمله، گروه حرف اضافه ای (PP) می باشد که دارای سه فرمول است:

### فرمول اول:

گروه اسمی + حرف اضافه  
Prp + NP

### فرمول دوم:

گروه اسمی + فعل ing دار + حرف اضافه  
Prp + Ving + NP

### فرمول سوم:

شبه جمله موصولی + حرف اضافه  
Prp + RC

### مهمترین حروف اضافه:

of, with, at, from, into, during, including, until, against, among, throughout, despite, towards, upon, concerning.

این حروف نیز با توجه به موقعیتشان در جمله می توانند حرف اضافه باشند:

to, in, for, on, by, about, like, through, over, after, before, between,  
after, since, without, within, under, along, following,  
across, behind, plus, except, but, up, out,  
above, as, below, beside, besides, beyond, down,  
inside, near, off, onto, opposite, outside, until, via.

**توجه:** بدلیل کاربرد فراوان of و to در قسمت های بعد بصورت جداگانه تشریح خواهند شد.

### مثال های فرمول اول:

گروه اسمی + حرف اضافه  
Prp + NP

She will arrive **on Monday**.

او **دوشنبه** خواهد رسید.

She goes to school **at night**.

او (در) **شب** به مدرسه می رود.

By next week it should be done.

تا هفته آینده باید انجام شود.

He works for a building company.

او برای یک شرکت ساختمانی کار می کند.

We went to the theater with our friends.

ما با دوستانمان به تئاتر رفتیم.

Our class will be canceled tomorrow because of a national holiday.

کلاس ما بخاطر تعطیلی سراسری فردا لغو خواهد شد.

Mina saw Ali on a cold dark night.

مینا علی را در یک شب تاریک سرد دید.

Because of his illness, he could not continue with his studies.

به علت بیماریش، او نتوانست مطالعات خود را ادامه دهد.

### مثال های فرمول دوم:

گروه اسمی + فعل ing دار + حرف اضافه

Prp + Ving + NP

I couldn't speak for laughing.

من بخاطر خندیدن نتوانستم صحبت کنم.

This is a good book for researching the topic.

این یه کتاب خوب برای تحقیق کردن روی این موضوع است.

He went out without saying anything.

او بدون گفتن چیزی بیرون رفت.

I like to watch movies instead of reading boring books.

من دوست دارم بجای خواندن کتابهای کسل کننده فیلم ببینم.

After winning the prize she became famous overnight.

پس از برنده شدن جایزه او یک شبه معروف شد.

## مثال های فرمول سوم:

شبه جمله موصولی + حرف اضافه

Prp + RC

He never thinks **about how he will pay his bills.**

او هرگز فکر نمی کند درباره اینکه چطور صورتحسابهایش را پرداخت خواهد نمود.

They were looking **at what the police were doing.**

آنها داشتند به آنچه که پلیس داشت انجام می داد نگاه می کردند.

We were talking **about why he was assassinated.**

ما داشتیم درباره اینکه چرا او ترور شد صحبت می کردیم.

We were talking **about when he was assassinated.**

ما داشتیم درباره اینکه چه موقع او ترور شد صحبت می کردیم.

I'll never forgive him **after what he said.**

من هرگز او را پس از آن چیزی که گفت نمی بخشم.

## قید (adv)

قید (adverb) توصیف کننده ای است که فعل، صفت یا قید دیگری را توصیف می کند.

توجه: قید می تواند بیانگر حالت، زمان، مکان، تکرار و کمیت باشد.

توجه: قید هرگز اسم را توصیف نمی کند.

## - قیدهای بی علامت

Often, always, seldom, ever, never, even, almost, also, too, as well, already, still, yet, meanwhile, furthermore, besides, moreover, so, hence, thus, therefore, then, now, here, there, tomorrow, today, yesterday, just, fast, hard, late, only, well, very, forever, much, ...

## - صفت به همراه ly

Quickly, carefully, clearly, slowly, extremely, easily, ...

## مثال های کاربرد قید (adv) در جمله

## الف) توصیف کننده فعل:

He walks **slowly**.

او به آرامی راه می رود. (قید حالت)

She called me **yesterday**.

او دیروز به من زنگ زد. (قید زمان)

I live **here**.

من اینجا زندگی می کنم. (قید مکان)

**Sometimes** I write to him.

گاهی به او نامه می نویسم. (قید تکرار)

The children are playing **happily**.

بچه ها دارند با خوشحالی بازی می کنند. (قید حالت)

He **often** works at the weekend.

او اغلب در پایان هفته کار می کند. (قید تکرار)

She speaks English very **well**.

او خیلی **خوب** انگلیسی صحبت می کند. (قید حالت)

(ب) **توصیف کننده صفت:** (در این حالت قید قبل از صفت قرار می گیرد و صفت را توصیف می کند)

This food is **fairly** good.

این غذا **نسبتا** خوب است.

This book is **rather** boring.

این کتاب **نسبتا** خسته کننده است.

It was a **rather** difficult question.

آن یک سوال **نسبتا** سخت بود.

I am **so** glad.

من **خیلی** خوشحال هستم.

Their house is **almost** opposite ours.

خانه آنها **تقریبا** مقابل ماست.

(ج) **توصیف کننده قید دیگری:**

She speaks English **very** well.

او **خیلی** خوب انگلیسی صحبت می کند.

The story is **almost** certainly false.

این داستان **تقریبا** بطور کامل اشتباه است.

## جمله واره قیدی (ADV)

جمله واره قیدی (adverb clause) : هنگامیکه بعد از جزء قیدی جمله قرار گیرد، جمله واره قیدی ساخته می شود.

### Adverb clause (ADV) = adverbial particles + Sentence

**نکته:** جزء قیدی (adverbial particles) می تواند بیانگر زمان، حالت، مکان، علت، شرط، تضاد و مقایسه باشد.

**نکته:** گروه حرف اضافه ای (PP) نیز می تواند نقش قیدی (جمله واره قیدی) را داشته باشند.

### برخی از انواع جزء قیدی:

after, before, since, when, while, whenever, as, as long as, until, as soon as, by the time, once; as if, as though; where, wherever; because, since; if, unless, in case, whether, provided; although, even though, while, whereas; than, as,....

**توجه:** ترجمه اکثر جزء قیدی ها ترکیبات "که" می باشد.

### مثال های کاربرد جمله واره قیدی (ADV):

**After you had called the police, I went outside.**

بعد از اینکه به پلیس زنگ زدی، من بیرون رفتم. (جمله واره قیدی زمانی)

**As soon as I returned, I made a fire.**

به محض اینکه برگشتم، آتشی روشن کردم. (جمله واره قیدی زمانی)

**Now that everything is ready, we can go.**

حالا که همه چیز آماده است، ما می توانیم برویم. (جمله واره قیدی علتی)

**Since you can't answer, we should ask someone else.**

از آنجا که شما نمی توانید پاسخ دهید، ما باید از شخص دیگری بپرسیم. (جمله واره قیدی علتی)

**You can go wherever you want.**

شما می توانید هر جا که می خواهید بروید. (جمله واره قیدی مکانی)

**In case I'm late, start without me.**

در صورتیکه من دیر کنم، بدون من شروع کنید. (جمله واره قیدی شرطی)

**Although they were rich, they lived simply.**

اگر چه آنها ثروتمند بودند اما ساده زندگی می کردند. (جمله واره قیدی تضادی)



## نحوه کاربرد حرف TO

یکی از پرکاربردترین حروفی که در ساخت جمله استفاده می شود حرف to می باشد که دارای دو نقش "رابط فعلی" و "حرف اضافه" است.

### نقش اول: رابط فعلی

هنگامیکه حرف to در نقش "رابط فعلی" است، در اغلب موارد بعد از حرف to فعل بصورت ساده استفاده می شود.

### to + Verb

**نکته:** اگر to بصورت "که/تا" - ترجمه شود فعل بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود و اگر بصورت "برای/جهت/به منظور" ترجمه گردد، فعل بصورت مصدری ترجمه می شود.

**توجه:** هنگامیکه بخواهیم در یک جمله از چند فعل استفاده کنیم در اغلب موارد از حرف to استفاده می شود.

### مثال های کاربرد to بعنوان رابط فعلی

We are trying **to explain**.

ما داریم سعی می کنیم **که توضیح بدهیم**.

The teacher asked them **to wait**.

معلم از آنها تقاضا کرد **که صبر کنند**.

I am saving my money **to buy** a house.

من دارم پولم را پس انداز می کنم **که یک خانه بخرم** / من دارم پولم را **برای خریدن** یک خانه پس انداز می کنم.

He is going to the gym tomorrow **to exercise to lose** a little weight.

او فردا به باشگاه می رود **تا ورزش کند که مقداری وزن کم کند**.

I am going **to tell** you a story.

من قصد دارم **(که)** به داستان به تو **بگویم**. / من قصد دارم **(که)** به داستان برای تو تعریف کنم.

I am sorry **to hear** that.

متاسفم **برای شنیدن آن**.

My son is learning **to ride** a bicycle.

پسر من داره یاد میگیره **که** به دوچرخه **برونه**.

I want **to be** a good player.

من می خواهم (که) یک بازیکن خوب باشم.

I like **to watch** movie.

من دوست دارم فیلم ببینم.

We boosted our capacity **to share** information.

ما ظرفیتمان را برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات افزایش دادیم.

**To read** a foreign language is difficult.

خواندن یه زبان خارجی سخت است.

**نکته:** فرمول های دیگر استفاده از حرف to بعنوان "رابط فعلی" بشرح ذیل می باشد.

**to + be+ Ving**  
**to + have + P.P**

**to + be + P.P**  
**to + have+ been + P.P**

He was so happy **to be working** with us.

او خیلی خوشحال بود که دارد با ما کار می کند.

He appears **to have understood** the lesson.

بنظر می رسد درس را فهمیده است.

He hopes **to be promoted** soon.

او امید دارد (که) بزودی ارتقا یابد.

She is so happy **to have been invited** to the party.

او خیلی خوشحال است که به مهمانی دعوت شده است.

**توجه:** در فعل های

have to, has to, ought to

به معنی : باید

am, is, are/was, were + to

به معنی : باید، قرار بودن

used to

به معنی : سابقا، قبلا

حرف to متعلق به خودشان می باشد.

You **are not to talk** during the exam.

شما **نباید** هنگام امتحان صحبت کنید.

---

نقش دوم: حرف اضافه

همانند سایر حروف اضافه استفاده می شود.

We went **to the theater** with our friends.

ما با دوستانمان **به تئاتر** رفتیم.

I prefer walking **to climbing**.

من پیاده روی را **به کوهنوردی** ترجیح می دهم.

I walked **to the office**.

من پیاده **به اداره** رفتم.

## افعال کمکی Modal Verbs

افعال کمکی، افعال ناقصی هستند که به همراه افعال اصلی استفاده می شوند تا معانی کامل و متفاوتی را برسانند:  
can, could, may, might, must, should, shall, will, would

be able to, have/has to, be going to, be supposed to, had better, would rather, have got to, ought to, used to

**توجه:** افعال کمکی به تنهایی استفاده نمی شوند بجز در مواردی که فعل اصلی قابل پیش بینی باشد.

**توجه:** فعلی کمکی could بعضی اوقات گذشته can می باشد و فعل had to بعنوان گذشته افعال

must, should, have to

استفاده می شود.

### انواع روش های استفاده از افعال کمکی

**فرمول اول:** (پرکاربردترین)

Modal + Verb

فعل ساده + فعل کمکی

**فرمول دوم:** (زمان گذشته)

Modal + have + P.P

**فرمول سوم:** (زمان حال و آینده)

Modal + be + Ving

**فرمول چهارم:** (زمان گذشته)

Modal + have + been + Ving

### مثال های فرمول اول:

Modal + Verb

**کاربرد:** از این فرمول برای بیان توانایی انجام کار یا اجبار در انجام کار و یا شک و تردید در زمان حال و آینده استفاده می شود (البته چنانچه فعلی کمکی گذشته شود زمان جمله نیز گذشته می شود).

**مثال های حال و آینده:** (فرمول اول)

I **can** study tomorrow.

من می توانم فردا درس بخوانم.

I **might** go to the doctor.

من احتمالاً پیش دکتر بروم.

They **may want** some money.

آنها **احتمالا** مقداری پول می خواهند.

You **should watch** this movie.

شما **باید** این فیلم را تماشا کنید.

He **can't possibly go** to work at 8 o'clock tomorrow.

**امکان ندارد** او فردا ساعت هشت سرکار برود.

مثال های گذشته: (فرمول اول)

He **could play** the violin when he was seven.

او وقتی که هفت ساله بود می **توانست** ویولن بنوازد.

I **couldn't hear** what they were saying.

من **نمی توانستم** آنچه آنها داشتند می گفتند را بشنوم.

I **had to study** yesterday.

من دیروز **مجبور بودم** درس بخوانم.

مثال های فرمول دوم: (زمان گذشته)

**Modal + have + P.P**

**کاربرد** : از این فرمول برای بیان **توانایی استفاده نشده** یا **اجازه (اجبار) انجام نشده** و یا **شک و تردید** در زمان گذشته استفاده می شود.

I **could have studied** yesterday.

من دیروز می **توانستم** درس بخوانم. (ولی نخواندم)

He **should have been** here one hour ago.

او **باید** یک ساعت پیش اینجا می بود. (ولی الان نیست)

You **should have convinced** him to come with you.

تو **باید** او را **قانع** می کردی که با تو بیاید.

You **can't have made** this mistake.

**امکان ندارد** شما این اشتباه را کرده باشید.

He **might have studied** yesterday.

او احتمالا دیروز درس خوانده است.

He **may have been** home.

او احتمالا خانه بوده است.

You **may have left** it in the restaurant.

شما احتمالا آنرا در رستوران جا گذاشته اید.

مثال های فرمول سوم: (زمان حال و آینده)

**Modal + be + Ving**

کاربرد : این فرمول همانند فرمول شماره یک می باشد ولی تاکید بر روی **استمرار عمل** می باشد.

He **can't be going** to work at 8 o'clock tomorrow.

امکان ندارد او فردا ساعت هشت در حال رفتن سرکار باشد.

He **may be going** to work at 8 o'clock tomorrow.

او احتمالا فردا ساعت هشت در حال رفتن سرکار است.

مثال های فرمول چهارم: (زمان گذشته)

**Modal + have + been + Ving**

کاربرد : این فرمول همانند فرمول شماره دو می باشد ولی تاکید بر روی **استمرار عمل** می باشد.

He **may have been talking** on his cellphone yesterday.

او احتمالا دیروز داشته با موبایلش حرف می زده است.

He **might have been studying** yesterday.

او احتمالا دیروز داشته درس می خوانده است.

## حذفیات (کاهش دادن) Reducing

در زبان انگلیسی هر چیزی که **تکراری** و یا **قابل پیش بینی** باشد را می توان **حذف** نمود. در ادامه برخی از انواع حذفیات شرح داده شده است.

**توجه:** از این نکته گرامری در ترجمه و همچنین در مهارت رایتینگ برای خلق جملات کوتاه زیبا بجای جملات طولانی نازیبیا می توان استفاده نمود.

### انواع حذفیات

**حالت اول:** بعضی اوقات ضمائر موصول مفعولی *which*، *whom* یا *that* مابین دو گروه اسمی (NP) **حذف** می گردد که در این صورت هنگام ترجمه می توان از "که" استفاده نمود. مانند:

A1: The old man my sister has seen in the park is her university professor.

B1: The old man **whom** my sister has seen in the park is her university professor.

مرد مسنی که خواهرم در پارک دیده است استاد دانشگاهش است.

A2: The book you recommended was interesting.

B2: The book **which/that** you recommended was interesting.

کتابی که شما توصیه کردید جالب بود.

A3: The man I saw yesterday was a doctor.

B3: The man **whom** I saw yesterday was a doctor.

مردی که من دیروز دیدم پزشک بود.

**حالت دوم:** بعضی مواقع در جملات موصول فاعلی (*which/who*) به همراه فعل *to be* **حذف** می گردد و یا عبارتی دیگر هرگاه قبل از *Ving*، *adj* و *P.P* گروه اسمی (NP) قرار گیرد احتمالاً عمل حذف رخ داده است. مانند:

A1: The boy **playing** football is my brother.

B1: The boy **who is playing** football is my brother.

پسری که فوتبال بازی می کند برادر من است.

A2: A letter **typed** is better than a letter **written** with hand.

B2: A letter **which is typed** is better than a letter **which is written** with hand.

نامه تایپ شده بهتر از نامه دستنویس است.

A3: Those employees **inactive** in the organization must work so hard.

A3: Those employees **who are inactive** in the organization must work so hard.

آن کارمندانی که در سازمان غیر فعال هستند باید به سختی کار کنند.

A4: I saw a bird **flying**.

B4: I saw a bird **which was flying**.

من پرنده ای دیدم که داشت پرواز می کرد.

A5: The letter **being written** now will be sent tomorrow.

B5: The letter **which is being written** now will be sent tomorrow.

نامه ای که هم اکنون دارد نوشته می شود فردا ارسال خواهد شد.

حالت سوم: هرگاه بعد از جزء قیدی هر چیزی غیر از جمله بیاید عمل حذف رخ داده است. مانند:

A1: **If** ready, you can call them.

B1: **If you are** ready, you can call them.

اگر آماده هستی می توانی به آنها تلفن بزنی.

A2: **When** a school boy, I sold flowers on the street.

B2: **When I was** a school boy, I sold flowers on the street.

وقتی که بچه مدرسه ای بودم، من گل هایی در خیابان می فروختم.

A3: **While** driving home, I saw a terrible accident.

B3: **While I was** driving home, I saw a terrible accident.

هنگامی که داشتم بسمت خانه رانندگی می کردم، تصادف شدیدی را دیدم.

حالت چهارم: هرگاه  **Ving, adj, P.P** در ابتدای جمله یا بعد از کاما قرار گیرد ممکن است عمل حذف رخ داده باشد. مانند:

A1: **Walking** along the street, I saw a dead cobra.

B1: **While I was walking** along the street, I saw a dead cobra.

درحالی که داشتم در خیابان قدم می زدم، یک مار کبری مرده دیدم.

A2: **Preparing** for his exams, Ali was studying hard.

B2: **Ali who was preparing** for his exams was studying hard.

علی که خودش را برای امتحان آماده می کرد داشت سخت درس می خواند.

A3: **Established** in 2000, this library is the largest library in Iran.

B3: **This library which was established** in 2000 is the largest library in Iran.

این کتابخانه که در سال ۲۰۰۰ تاسیس شد بزرگترین کتابخانه در ایران است.



# 1020

## *Sentences*

